

گونه بندی معماری عشایری (نمونه موردی: عشایر سلیمانی، استان کرمان)^۱

امین رضا سلیمانی امیرشکاری - دانشجوی دکتری، دانشکده معماری و شهرسازی، هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
فرهاد آخوندی* - دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
مسعود وحدت طلب - دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
محمدحسن طالبیان - استاد گروه معماری و شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشکده معماری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۸ تیر ۱۴۰۴

چکیده

مقدمه: معماری عشایری با گونه های متنوع خود، یکی از نمودهای بارز معماری در ایران به شمار می رود و به عنوان بخشی از میراث فرهنگی، واجد ارزش های ملموس و ناملموس است.

هدف پژوهش: هدف این پژوهش، ارائه گونه بندی جامعی برای معماری عشایری است؛ گونه بندی ای که نه تنها تنوع مسکن موقت عشایر کوچ رو را دربرگیرد، بلکه کلیه سازه های مرتبط با معماری عشایری را نیز شامل شود.

روش شناسی: داده های این پژوهش با استفاده از مطالعه اسنادی (کتابخانه ای) و پیمایش میدانی در زیستگاه های عشایری گردآوری شده اند. روش تحقیق نیز کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: نمونه موردی این پژوهش، عشایر ایل سلیمانی در استان کرمان است.

نتایج و بحث: جامعه عشایری از معماری متنوع و ارزشمندی برخوردار می باشد که مسکن موقت کوچ نشینی، همچون سیاه چادر، کپر و آلاچیق، تنها یکی از گونه های آن به شمار می رود که با عنوان «بورت» شناخته می شود. گونه بندی معماری عشایری باید بر پایه الگو یا الگوهایی انجام شود که تمامی سازه های این معماری را دربرگیرد؛ در این میان، گونه بندی از دیدگاه «ژنوتیپ» این امکان را فراهم می سازد. عشایر با توجه به ماهیت متحرک و کوچ نشین خود، سازه هایی موقت، نیمه موقت و دائمی ایجاد می کنند که قابلیت گونه بندی بر اساس الگوی «مکانی-زمانی» را دارند. افزون بر این، معماری عشایری متناسب با نیازهای جامعه، کارکردهای متنوعی چون فضای اسکان، نگهداری دام، قلعه، بازار، فضای بازی و مقبره را دربرمی گیرد که امکان طبقه بندی آن بر اساس الگوی «عملکردی» نیز وجود دارد.

نتیجه گیری: معماری عشایری محدود به مسکن های موقتی مانند سیاه چادر و آلاچیق نیست، بلکه گونه هایی متنوع و گسترده از سازه ها را دربرمی گیرد؛ از جمله سیاه چادر، کپر، آلاچیق، قلعه، مقبره، بازار، فضاهای اسکان ماسونری، فضاهای بازی و محل های نگهداری دام.

کلیدواژه ها: گونه بندی، معماری عشایری، عشایر سلیمانی، کرمان.

^۱ این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تبیین مبانی نظری منشور حفاظت از معماری عشایری براساس رویکردهای میراث جهانی یونسکو» می باشد که با راهنمایی دکتر فرهاد آخوندی، دکتر مسعود وحدت طلب و دکتر محمدحسن طالبیان در دانشگاه هنر اسلامی تبریز انجام گرفته است.

* نویسنده مسئول: فرهاد آخوندی

مقدمه

کوچ‌نشینی یکی از کهن‌ترین و پویاترین شیوه‌های زیست انسانی است که ریشه در تاریخ تکامل بشر دارد. در تمام قاره‌ها کوچ‌نشینی به‌عنوان یک شیوه زندگی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی و مدیریت اقلیم و محیط زیست به کار گرفته شده‌است. کوچ‌نشینی^۱ عشایر^۲ یک پدیده جهانی است و برآوردها نشان می‌دهد که امروزه حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر در جهان همچنان به شیوهی کوچ‌نشینی زندگی می‌کنند (Vundi & Koome, 2023). این شیوه زیستی نه‌تنها شیوه‌ای برای بقا، بلکه یک سبک زندگی فرهنگی و اقتصادی بوده است که به‌طور مستقیم با جغرافیا، محیط‌زیست و نیازهای معیشتی ارتباط دارد.

شیوه زیست کوچ‌نشینی در ایران، یکی از کهن‌ترین اشکال زندگی انسانی است که با شرایط جغرافیایی و اقلیمی این سرزمین پیوندی عمیق دارد. جابه‌جایی‌های فصلی و وابستگی به منابع طبیعی باعث شده تا این شیوه زندگی در فلات ایران از گذشته‌های بسیار دور رواج یابد. بر اساس برخی پژوهش‌ها، پیشینه کوچ‌نشینی در ایران به حدود هشت هزار سال پیش بازمی‌گردد. (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۳). شرایط خاص فلات ایران باعث شده که این فلات مکان مناسبی برای زندگی کوچ‌نشینی باشد؛ به‌گونه‌ای که کوچ آریایی‌ها به این فلات و انتخاب آن به‌عنوان محل زندگی، دلیلی بر این موضوع است. حکومت‌های ایران از زمان کوچ آریایی‌ها تا سال ۱۳۰۰ همگی وابسته به عشایر و تحت تأثیر جوامع عشایری بوده‌اند. (شعبانی، ۱۳۹۰). برخی از اقوام عشایر، به‌ویژه در دوره‌های مختلف، توسط حکومت مرکزی ایران به‌عنوان نگهبانان مرزها و حافظان سرحدات منصوب می‌شدند. زندگی کوچ‌نشینی بر پایه همزیستی انسان با دام در طبیعت استوار می‌باشد و متکی بر دامداری است که برای تأمین نیازهای دام، کوچ انجام می‌شود. عشایر برای تأمین معاش خود، بسیاری از محصولات کشاورزی را خود تولید می‌کنند و به کشاورزی و زراعت می‌پردازند.

انسان همواره برای زندگی به یک «ظرف» نیاز دارد. ویژگی‌های این ظرف زندگی برای همه انسان‌ها یکسان نیست و متناسب با عوامل متعددی مانند نیازهای فردی، قوانین همزیستی، میزان معیشت و... در حال تغییر است. گاهی این ظرف زندگی به صورت غار در دوران غارنشینی^۳ و گاهی به‌شکل آپارتمان در دوران شهرنشینی تجلی می‌یابد. در زندگی عشایری، ظرف زندگی باید نیازهای انسان کوچ‌رو را برای زندگی در حالت کوچ‌نشینی و عشایری تأمین کند. بنابراین «معماری عشایری» علاوه بر ویژگی‌هایی که غار، خانه‌های روستایی و خانه‌های شهری دارند، باید به ویژگی‌هایی مانند: سرعت ساخت، قابلیت جابجایی، وزن کم، استقلال در ساخت و... نیز توجه داشته باشد.

این سبک زندگی دارای معماری خاص خود است، به‌طوری که معماری عشایری در شرایط مختلف نیازهای آن را تأمین می‌کند. این شرایط شامل فضای زندگی هنگام کوچ، فضای زندگی در بیلاق، فضای زندگی در قشلاق و حتی فضاهایی برای دفاع می‌شود. همچنین، انسان کوچ‌رو فضاهایی برای پرورش و نگهداری انواع دام، ذخیره آذوقه، تأمین امنیت و برگزاری مراسمات و تفریحات می‌سازد.

بررسی و شناخت زندگی عشایری از جنبه‌های مختلف درخور اهمیت است: الف) آنها فرهنگ و سنت کهن را پاسداری کرده، آداب و رسوم باستانی را نگه داشته‌اند. چنانکه راه و روش زندگی کوچ‌نشینان کنونی، با راه و روش زندگی چند هزار سال پیش ما، تفاوت چندانی ندارد. ب) زندگی کوچ‌نشینی گونه‌ای سازش فرهنگی- اجتماعی با محیط زیست است. ج) کوچ‌نشینی از نظر اقتصادی و تولید محصولات دامی درخور اهمیت است (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۶۰). د) مناطق و جامعه عشایری منابع و بستر مناسب برای توسعه محصولات و مقاصد گردشگری ویژه و عمومی را فراهم می‌کند (میرتقیان رودسری، ۱۴۰۲). ه) جغرافیای سیاسی و امنیتی عشایر ایران به گونه‌ای در ایران شکل و استقرار یافته است که می‌تواند اثرات مثبتی در دفاع از امنیت سکونتگاه‌های شهری چه از بُعد غذایی و چه دفاعی ایفا نماید (درویشی و خداداد، ۱۴۰۱).

معماری عشایری، به‌ویژه ساختارهایی چون سیاه‌چادر، می‌تواند به‌عنوان جلوه‌ای از یک شاهکار هنری و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. این نوع معماری، تلفیقی از هنر، فرهنگ و شیوه زندگی است که بیانگر خلاقیت انسان در مواجهه با شرایط طبیعی و محیطی می‌باشد. معماری عشایری از منظرهای گوناگون دارای ارزش‌های متعددی است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- تاریخی و فرهنگی: معماری عشایری بخشی از هویت فرهنگی و تاریخی ایران را شکل می‌دهد و داستانی از تعاملات دیرینه ایرانیان با محیط زیست را روایت می‌کند.

¹ Nomadism

² Nomads

⁴ Cave Dwelling Era

⁵ Nomadic Architecture

^۳ ظرف یعنی کالبد معماری و منظوف یعنی انسان و زندگی او.

- زیست‌محیطی: معماری عشایری نسبت به سایر نمونه‌های معماری بیشتر در تعامل با طبیعت می‌باشد که از مواد طبیعی و تجدیدپذیر بهره می‌گیرد و کم‌ترین اثر تخریبی زیست‌محیطی را دارد.
- زیبایی‌شناسی و هنری: این معماری مملو از طرح‌ها و نقش‌های نمادین است که بازتابی از هنر و خلاقیت جوامع عشایری است.
- سازگاری اقلیمی: معماری عشایری به صورت هوشمندانه با شرایط محیطی و اقلیمی مختلف سازگار و پاسخ‌گوی نیازهای زیستی انسان می‌باشد.
- کاربردی و اقتصادی: استفاده از منابع در دسترس، ساختارهای ساده و موقتی، انعطاف‌پذیری و قابلیت جابجایی، این معماری را مقرون‌به‌صرفه و کارآمد کرده است.

«معماری عشایری» در پژوهش‌ها و تحقیقات متعددی مورد توجه واقع شده‌است؛ پژوهش‌های انجام‌شده در این حیطه به معرفی، شناخت و بررسی «مسکن موقت» جامعه عشایری همچون انواع سیاه‌چادرها و آلاچیق‌ها به‌عنوان «معماری عشایری» پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها مسکن موقت عشایری را بر اساس الگوهای فرهنگی^۵، اقلیمی^۶، کاربردی^۷ و ساختاری^۸ گونه‌بندی^۹ کرده‌اند. فیلیگر (۱۳۷۲) بر اساس الگوهای فرهنگی و اقلیمی به تیپ بندی چادرهای عشایر خاورمیانه می‌پردازد. کیانی (۱۳۷۶) چادرهای عشایر قشقایی را بر اساس الگوهای ساختاری و ریخت‌شناسی دسته بندی می‌کند. دانایی نیا و ایل بیگی پور (۱۳۹۶) معماری مسکن عشایر را از دید الگوهای منظر فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهند. آقایی، حصار و کرمی (۱۳۹۷) سکونتگاه‌های عشایر قشقایی را از بر اساس الگوی زمانی-مکانی به پنج دسته تقسیم کرده‌اند که سیاه‌چادرهای این ایل را بر همین اساس مقایسه می‌کنند و محسن افشاری (۱۴۰۰) با همین رویکرد، معماری سیاه‌چادرهای ایل قشقایی را به چهار گونه تقسیم‌بندی کرده‌است. رنجبر و محمودی (۱۳۹۹) بر اساس الگوهای فرهنگی و اقلیمی به گونه‌بندی سیاه‌چادرهای عشایر کرد و بختیاری می‌پردازند. ترکمن و سلطانزاده (۱۳۹۹) از دید الگوهای فرهنگی و کارکردی آلاچیق‌های عشایر ترکمن به سه دسته گونه‌بندی کرده‌اند. Andrews (۱۹۹۷) بر اساس الگوهای ساختاری و اقلیمی معماری عشایر خاورمیانه را گونه‌بندی می‌کند. Borucka و Hassas (۲۰۲۰) گونه‌بندی سیاه‌چادر عشایر مختلف کشور را بر اساس الگوی ساختاری انجام داده‌اند. Ekhlassi و Mojahedi, Vafamehr (۲۰۲۱) بر اساس الگوهای ساختاری و اقلیمی به مقایسه مسکن موقت عشایر سه ایل کشور می‌پردازد.

مطالعات انجام‌شده با موضوعیت گونه‌شناسی معماری عشایری در جدول شماره ۱ خلاصه شده‌است که تمامی پژوهش‌های انجام‌شده پیشین، «مسکن موقت عشایری» را به‌خوبی و بر اساس «فنوتیپ» یا ساختار کالبدی، گونه‌بندی و مقایسه کرده‌اند. با مطالعه پژوهش‌هایی که به موضوع گونه‌بندی معماری عشایری پرداخته‌اند، مشخص می‌گردد که اولاً معماری عشایری عمدتاً با تمرکز بر شکل‌ها، فرم‌ها یا نمودهای اقلیمی و فرهنگی خاص مورد گونه‌بندی قرار گرفته است؛ ثانیاً به جز «مسکن موقت»، سایر دست‌ساخت‌ها و سازه‌های مرتبط با زندگی عشایری، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته‌اند یا اصلاً بررسی نشده‌اند. بر این اساس، و در نتیجه‌ی مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با معماری عشایری، پرسش‌هایی برای پژوهش پیش‌رو مطرح می‌شود:

- ✓ مفهوم معماری عشایری چیست و این مفهوم چه ابعاد و ویژگی‌هایی را شامل می‌شود؟
 - ✓ گونه‌های مختلف معماری عشایری شامل چه فضاها و سازه‌هایی است و چه معیارها و مبانی برای طبقه‌بندی آن‌ها قابل تعریف است؟
- معماری عشایری بازتابی از سبک زندگی، ارزش‌های فرهنگی و تعامل انسان با طبیعت می‌باشد که در مناطق عشایری ایران به‌خوبی نمایان است. این معماری نه‌تنها دارای تنوع و گستره فراوان می‌باشد، بلکه حامل عناصر معنوی و ناملموسی است که آن را به یکی از جلوه‌های مهم میراث فرهنگی^۱ تبدیل می‌کند. به باور برخی پژوهشگران، مناطق عشایری واجد ویژگی‌های فرهنگی منحصربه‌فرد و ارزش‌های ناملموس هستند(خالقی، ۲۰۲۲). ضروری است این میراث مورد توجه جدی پژوهشگران، نهادهای اجرایی و جامعه علمی قرار گیرد. این پژوهش با هدف

¹ Temporary Housing

² Black Tent

³ Gazebo

⁴ Pattern

⁵ Cultural Patterns

⁶ Climatic Patterns

⁷ Functional Patterns

⁸ Structural Patterns

⁹ Typology

¹ Phenotype

¹ Cultural Heritage

تعریف روشن از «معماری عشایری» و ارائه گونه‌بندی آن بر اساس رویکرد «ژنوتیپ»^۱، تلاش دارد چارچوبی جامع برای طبقه‌بندی فضاها و سازه‌های مرتبط با جامعه عشایری ارائه دهد.

جدول ۱. مطالعات انجام‌شده با موضوعیت گونه‌شناسی معماری عشایری

پژوهشگر/ها (سال)	عنوان پژوهش	نتیجه
فیلبرگ (۱۳۷۲)	سیاه‌چادر: مسکن کوچ‌نشینان و نیمه‌کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ	پژوهشگر به نمایان کردن تیپ‌ها و گونه‌های چادرهای عشایر مناطق مختلف می‌پردازد و شباهت‌ها و تفاوت‌های مسکن عشایر را در بین ایلات مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد (فیلبرگ، ۱۳۷۲).
کیانی (۱۳۷۶)	سیه چادرها: تحقیقی از زندگی مردم ایل قشقایی	در این پژوهش مسکن چادر نشینان قشقایی بر اساس رنگ به دو دسته «چادرهای سیاه» و «چادرهای رنگین» تقسیم می‌گردد که برای هر کدام براساس اندازه، جنس و عملکرد تفاوت قائل می‌باشند (کیانی، ۱۳۷۶).
دانایی نیا و ایل بیگی پور (۱۳۹۶)	ویژگی‌های منظر فرهنگی عشایر بختیاری و تأثیر آن در ساختار معماری کوچ‌نشینان	پژوهشگر به عوامل تأثیرگذار فرهنگ بر معماری مسکن عشایر بختیاری و عوامل به وجود آورنده منظر فرهنگی آنان شناسایی می‌پردازد که در این جهت، معماری مسکن هفت ایل بزرگ کشور بر اساس ویژگی‌های تأثیرگذار بر منظر فرهنگی آن اقوام تقسیم‌بندی می‌نمایند (دانایی نیا و ایل بیگی پور، ۱۳۹۶).
آقایی، حصارى و کرمی (۱۳۹۷)	گونه‌شناسی معماری جوامع دام‌پرور کوچ‌رو: مقیاسی برای مطالعات باستان‌مردم‌شناسی	این پژوهش به «گونه‌بندی معماری سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور کوچ‌رو» را بر اساس سه الگوی مکانی-زمانی، اقتصادی-اجتماعی و تاریخی-فرهنگی می‌پردازد؛ ویژگی‌های متفاوتی برای هر گونه در نظر می‌گیرد و بخش‌های مختلف سیاه‌چادر را در بین گونه‌های مختلف مقایسه می‌کند (آقایی، کرمی و حصارى، ۱۳۹۷).
رنجبر و محمودی (۱۳۹۹)	ریخت‌شناسی سیاه‌چادر در عشایر جنوب غرب ایران (مطالعه موردی: عشایر جنوب استان ایلام و شمال استان خوزستان)	وجه اشتراک و تفاوت‌ها در ریخت‌شناسی سیاه‌چادر در بین دو ایل کُرد و بختیاری از منظر فرهنگی مطالعه می‌گردد و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ریخت سیاه‌چادر در منطقه‌ی مورد مطالعه تحت تأثیر عوامل اقلیمی، مهمان‌نوازی، مراسم شادی، حفاظت و امنیت، هنر و زیبایی می‌باشد (رنجبر و محمودی، ۱۳۹۹).
ترکمن و سلطانزاده (۱۳۹۹)	بازتاب فرهنگ در معماری سکونتگاه‌های ایلات، نمونه مورد بررسی: عشایر ترکمن	این پژوهش به دنبال شناسایی مولفه‌های فرهنگی قوم ترکمن بر اساس نمادها و نشانه‌های به کار گرفته شده در معماری سکونتگاه‌های این قوم می‌باشد و آلاچیق ترکمنی را براساس مدت اسکان، عملکرد و رنگ در سه نوع: «چاتمه»، «گوت تکمه» و «آق اوی و قره اوی» معرفی می‌شود (ترکمن و سلطانزاده، ۱۳۹۹).
محسن افشاری (۱۴۰۰)	گونه‌شناسی معماری سیاه‌چادر ایل قشقایی	پژوهشگر ابتدا به معرفی و شناخت معماری سیاه‌چادر عشایر قشقایی و عناصر سازنده آن می‌پردازد و سپس گونه‌های مختلف معماری سیاه‌چادر ایل قشقایی در اوقات و فصول مختلف سال با عناصر مشخص و ثابت، در چهار حالت: تابستانه، زمستانه، کوچ‌روی و تغییر سریع در بارندگی‌های پیش‌بینی نشده، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند (افشاری، ۱۴۰۰).
Andrews (۱۹۹۷)	Nomad Tent Types in the Middle East: Framed tents.	در این پژوهش طیف گسترده‌ای از چادرهای عشایر منطقه خاورمیانه مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد که گونه‌بندی چادرها بر اساس نوع ساختاری و گروه قومی به ۵۶ گونه شرح داده شده است (Andrews, 1997).
Hassas & Borucka (۲۰۲۰)	A Comparative Study of Iranian Nomadic Housing	در این پژوهش سیاه‌چادر را به‌عنوان «خانه» مورد تحقیق قرار می‌گیرد که مقایسه و گونه‌بندی آن در هفت ایل مختلف کشور بر اساس فرم معماری، مصالح، سازه، فضاها و طراحی داخلی سیاه‌چادر مطالعه و بررسی می‌شود (Hassas & Borucka, 2019).
Mojahedi, Vafamehr & Ekhlasi (۲۰۲۱)	Designing post-disaster temporary housing inspired by the housing of indigenous nomads of Iran	پژوهشگر در این پژوهش به مطالعه استفاده از طراحی اسکان عشایر ایرانی به جای اسکان موقت رایج، موجب صرفه‌جویی در مصرف انرژی می‌پردازد و به معرفی سه گونه مسکن موقت عشایری: کپر در سیستان بلوچستان، موصیف در خوزستان و آلاچیق در اردبیل می‌پردازد. و میزان مصرف انرژی را در این سازه‌ها مقایسه می‌کند (Reza Mojahedi, Vafamehr, & Ekhlasi, 2021).

مطالعات داخلی

مطالعات خارجی

منبع: نگارندگان

¹ Genotype

تعریف دقیق از مفهوم «معماری عشایری» و ارائه «گونه‌بندی» مناسب آن، موجب شناخت بهتر ویژگی‌های این معماری و جلوگیری از فراموشی این میراث فرهنگی خواهد شد. علاوه بر این، گونه‌بندی اصولی می‌تواند به طراحی معماری معاصر با الهام از ویژگی‌های پایداری معماری عشایری منجر شود.

روش پژوهش

این پژوهش کیفی دارای هدف کاربردی می‌باشد. از آنجا که نتایج تحقیق می‌تواند در راستای حفظ و نگهداری میراث فرهنگی عشایر مورد استفاده عملی قرار گیرد، جنبه کاربردی نیز پیدا می‌کند. برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، ابتدا از طریق انجام مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی، اطلاعات مورد نیاز و نمونه‌های مختلف سازه‌های دست‌ساز عشایر در مناطق عشایرنشین ایل سلیمانی در استان کرمان جمع‌آوری شد. این نمونه‌ها به همراه تجربه زیستی نگارنده در زندگی عشایری و درک مستقیم موضوع، مبنای تحقیق قرار گرفتند. سپس، با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، پاسخ‌های مرتبط با پرسش‌های پژوهش تدوین گردید.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

قلمرو جغرافیایی پژوهش شامل زیست‌بوم‌های ایل سلیمانی در استان کرمان می‌باشد. این ایل یکی از ایلات عشایری لر استان کرمان است که که از ممسنی و کهگیلویه به سرزمین‌های فعلی آمده‌اند (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۹۳). این عشایر براساس نتایج آخرین سرشماری عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۸۷، شامل ۶۹۶ خانوار و با جمعیتی بالغ بر ۳۲۳۳ نفر می‌باشد (مرکز آمار، ۱۳۸۸). شکل و نوع کوچ ایل سلیمانی، بلند و به شیوه عمودی است (مقدس جعفری، ۱۳۷۹). همان‌گونه که در شکل شماره ۱ مشاهده می‌گردد، محدوده جغرافیایی مناطق بیلاقی و قشلاقی این عشایر در شهرستان‌های رابُر، بافت، بردسیر، جیرفت، عَبَرآباد، فاریاب، کهنوج، قلعه‌گنج و مَنوجان قرار دارد که شامل سه زیست‌بوم ساردویه^۱، جیرفت^۲، رابُر-کهنوج و بافت-ارزویه است (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۵).

از منظر ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی، مناطق بیلاقی زیست‌بوم‌های عشایر سلیمانی دارای دو اقلیم ۱. سرد و نیمه خشک^۳، سرد و خشک^۴ و مناطق قشلاقی دارای سه اقلیم ۱. بیابانی خفیف^۵، ۲. بیابانی گرم میانه^۶ و ۳. بیابانی شدید^۷ می‌باشد (مقدس جعفری، ۱۳۷۹).

ایل سلیمانی متناسب با امکانات و شرایط طبیعی در مناطق بیلاقی و قشلاقی علاوه بر دامداری به‌عنوان پیشه اصلی عشایر به کاشت محصولات زراعی نیز می‌پردازند و ساختار اقتصادی و منابع اصلی معیشت این ایل شامل رمه‌داری، کشاورزی، باغداری و صنایع دستی می‌باشد (گروسی، ۱۳۶۹).

ایل سلیمانی از یازده طایفه تشکیل شده‌است که هر طایفه به چند تیره، هر تیره به چند اولاد، هر اولاد به چند ایشوم^۸ و هر ایشوم به چند خانوار تقسیم می‌شود (مقدس جعفری، ۱۳۷۹). خانوار کوچک‌ترین واحد اجتماعی در ساختار ایلی به شمار می‌رود. پایه و اساس تشکیل ایشوم، تعاون و همکاری میان خانوارهاست. این ساختار همکاری در سطح خرد، نه تنها عامل پایداری و انسجام درونی ایشوم‌ها محسوب می‌شود، بلکه در مقیاس کلان، نقش مهمی در تشکیل، استمرار و قدرت کلی ایل ایفا می‌کند.

^۱ Rābor

^۲ Sārdūiyeh

^۳ ارتفاع ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ و بارندگی سالیانه ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلی متر

^۴ ارتفاع ۱۸۰۰ تا ۲۵۰۰ و بارندگی سالیانه کمتر از ۲۵۰ میلی متر

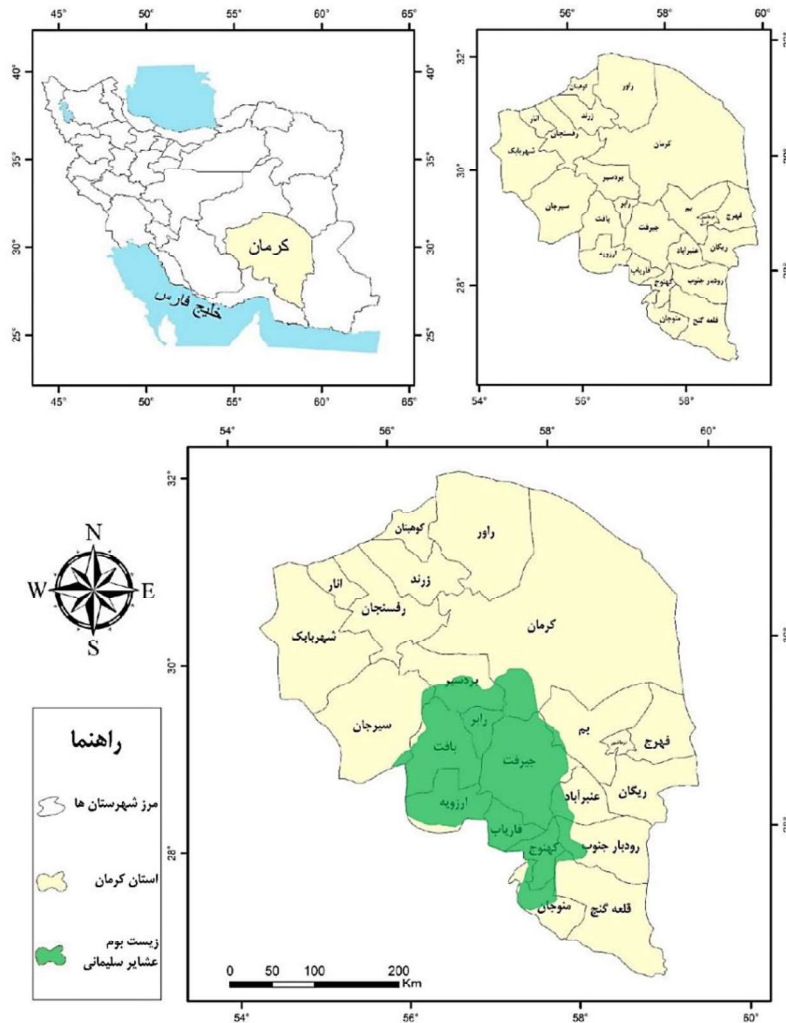
^۵ ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ و بارندگی سالیانه کمتر از ۳۵۰ میلی متر

^۶ ارتفاع ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ و بارندگی سالیانه ۲۰۰ میلی متر

^۷ ارتفاع ۳۵۰ تا ۶۰۰ و بارندگی سالیانه کمتر از ۲۰۰ میلی متر

^۸ ۱- ابراهیمی ۲- عبدالعظیمی ۳- میرزایی ۴- حسینی ۵- محمدی ۶- مشهدی ولی ۷- علیدادی ۸- میرزاخانی ۹- علیمرادی ۱۰- خاوردی ۱۱- مارکی

^۹ Eyshom



شکل ۱. نقشه موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه در استان کرمان

یافته‌ها و بحث

عشایر به‌عنوان جوامعی کوچ‌رو، زندگی خود را بر پایه دامداری و بهره‌برداری از منابع طبیعی سامان داده‌اند و سبک زندگی آنان با جابه‌جایی‌های سالیانه در پی یافتن چراگاه‌های مناسب تعریف می‌شود. در فرهنگ لغت عمید (عشایر)، «اقوام کوچ‌نشین که از طریق دامداری، امرام معاش می‌کنند» معنی شده‌است (عمید، ۱۳۹۳). امروزه در نقاط مختلف کشور اصطلاحات مختلفی نظیر عشایر، کوچ‌نشین، ایلیاتی، بیابانگرد، گله‌دار، گلونه، مالدار چادرنشین و ... به‌کار برده می‌شود که همگی دال بر زندگی کوچ‌نشینی است (امان‌الهی‌بهاروند، ۱۳۶۰). در این پژوهش برای جوامع کوچ‌نشین، ایلیاتی، بیابانگرد، گله‌دار، گلونه، مالدار چادرنشین و ... از واژه «عشایر» استفاده می‌گردد.

معماری عشایری

تمام قاره‌های جهان دارای جوامعی کوچ‌رو و عشایر هستند. این جوامع با خلاقیت و کاربست مواد و مصالح موجود در زیست‌بوم خود معماری متناسب با نیازهایشان طراحی و اجرا می‌کنند. «معماری عشایری» مانند دیگر نمودهای معماری غیررسمی، مسکنی مبتنی بر انسان است که انسان‌گرایی را به‌عنوان ایدئولوژی اصلی طراحی خود می‌پذیرد. «معماری عشایری» نه‌تنها نمایش فیزیکی یک پوشش ساختمانی یا یک پناه به‌عنوان مسکن موقت را ارائه می‌دهد بلکه شامل یک زنجیره از فرهنگ و تمام فعالیت‌های کوچ‌نشینی است (Trisno, Husin, &

Lianto, 2023)

ریشه «معماری عشایری» به دوران باستان برمی‌گردد؛ زمانی که جوامع انسانی، زمین را برای یافتن غذا، آب و مسکن می‌گشتند. در مناطق جغرافیایی متنوع، فرهنگ‌های کوچ‌نشین به سنت‌های معماری منحصر به فردی تبدیل شدند که به سبک زندگی کوچ‌نشینان می‌پرداخت. بیورت مغول، چادر شمال آفریقا، تپه سرخ‌پوستان شمال آمریکا هر کدام نشانگر نوآوری افراد کوچ‌نشین در سازگاری با محیط زیست خود و حفظ هویت فرهنگی و اتحاد اجتماعی هستند.

اگرچه سکونتگاه‌های عشایری اغلب به‌عنوان سازه‌هایی موقت شناخته می‌شوند، اما در واقع کارکردی کاملاً مشابه با مفهوم «خانه» دارند؛ چراکه تمام نیازهای روزمره انسان را در قالبی سازگار با محیط، تأمین می‌کنند. این موضوع سبب شده برخی پژوهشگران تعریف سنتی از «خانه» را در زمینه معماری عشایری به چالش بکشند. با وجود مطالعات گسترده درباره زندگی عشایری، معمولاً چادرهای سیاه‌چادر صرفاً به‌عنوان سرپناهی موقت در نظر گرفته شده‌اند، نه خانه‌ای کامل. در این میان، خانم حساس سکونتگاه عشایری را به‌صراحت «خانه» می‌نامد و آن را واجد همه ویژگی‌های یک فضای مسکونی می‌داند (Hassas, 2021). همچنین پژوهشگران باستانشناسی، معماری عشایری را سازه‌ای مبتنی بر سازگاری با طبیعت، ذخیره انرژی، کنترل عوامل اقلیمی و حفاظت از انسان و دام تعریف کرده‌اند (آقایی، حصاری و کرمی، ۱۳۹۷).

«معماری عشایری» معماری است که توسط جامعه عشایری طراحی و اجرا می‌گردد و متناسب با نوع فرهنگ، معیشت، اقلیم و میزان کوچ دارای فرم‌ها و نمونه‌های مختلفی می‌باشد. همان گونه که از واژه «معماری عشایری» مشخص است معماری کوچ‌نشینی از سایر انواع معماری‌ها متمایز است زیرا اصولاً بر روی قابلیت حرکت و قابلیت حمل و نقل خود تمرکز دارد و یک معماری منقول می‌باشد. توانایی معماری عشایری در تأمین نیازهای کوچ می‌بایست هر چه بهتر یک معماری ساده‌تر، سبک‌تر، انعطاف‌پذیر، و قابل حمل باشد (سلیمانی‌امیرشکاری، ۱۳۹۸). در این پژوهش، منظور از «معماری عشایری» هنر طراحی و ساخت تمامی سازه‌هایی است که توسط انسان کوچ‌رو طراحی و احداث می‌شوند. این معماری طیف گسترده‌ای از فضاها و ساختارها را در بر می‌گیرد که از جمله می‌توان به سیاه‌چادر، خانه‌های ماسونری، آلاچیق، کاروانسراهای پيله وری، قلعه‌ها، فضاها، نگهداری دام، فضاها، تجمع و فضاها، بازی اشاره کرد.

گونه‌شناسی در معماری عشایری

پیشینه مفهوم «گونه‌شناسی» در ایران به قرن نهم هجری و آثار غیاث‌الدین جمشید کاشانی بازمی‌گردد که در کتاب مفتاح‌الحساب از واژه «قسم» برای اشاره به انواع قوس، طاق و گنبد استفاده کرده است. مفهوم «گونه» در معماری به‌عنوان یک شیء یا طرحواره، ابزاری برای شناسایی ویژگی‌های مشترک میان گروهی از بناها تلقی می‌شود. این رویکرد، امکان دسته‌بندی سازه‌ها بر پایه شکل، عملکرد و ساختار را فراهم می‌سازد. (معماریان و طبرسا، ۱۳۹۲). آنچه که به‌عنوان سرآغاز مطالعات گونه‌شناسی می‌شناسیم در قرن ۱۸ با رویکرد شکلی و عملکردی توسط فرانسویان شکل گرفته است، در این سده لاژی^۱ به ریشه معماری و مطالعه سرپناه ساده بر مبنای این نگرش می‌پردازد.

معماری عشایری به‌عنوان یکی از بازتاب‌های ملموس و ارزشمند فرهنگ جوامع کوچ‌نشین، نمادی از تطبیق انسان با محیط زیست، ابتکار در بهره‌گیری از منابع محلی، و انتقال دانش بومی از نسلی به نسل دیگر به‌شمار می‌آید. این نوع معماری را می‌توان بخشی از میراث فرهنگی ملموس و ناملموس در نظر گرفت که دارای ابعاد و ارزش‌های متنوع فرهنگی، تاریخی، زیباشناختی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. به‌منظور شناخت جامع دانش بومی عشایر و درک صحیح از ارزش‌های آن، ضروری است که معماری عشایری نه تنها از منظر فنوتیپی، یعنی کالبدی و ریخت‌شناسی، بلکه از منظر ژنوتیپی، یعنی ساختارهای بنیادین و مفهومی نیز مورد گونه‌بندی قرار گیرد. گونه‌بندی ارائه‌شده در این پژوهش نیز با تأکید بر همین رویکرد ژنوتیپی و با هدف تحلیل عمیق‌تر ویژگی‌های معماری عشایری انجام پذیرفته است.

یکی از ویژگی‌های اصلی معماری عشایری، پیوند عمیق آن با طبیعت و محیط زیست پیرامونی است. این نوع معماری نه تنها از مواد بومی و طبیعی مانند پشم، چوب، خاک، سنگ، نی و... بهره می‌برد، بلکه طراحی آن نیز بر پایه سازگاری با اقلیم و شرایط زیستی شکل گرفته است. انعطاف‌پذیری در ساختار، امکان جابه‌جایی آسان سازه‌ها را فراهم می‌سازد و پاسخگوی نیازهای فصلی و معیشتی عشایر می‌باشد. چنین ویژگی‌هایی، معماری عشایری را به نمونه‌ای ملموس از پایداری، خودبسندگی و احترام به منابع طبیعی بدل کرده است. در واقع، انکای عشایر به منابع موجود در یک منظر طبیعی برای تولید فضا، مؤلفه‌ای کلیدی در شکل‌گیری معماری آنان محسوب می‌شود (Trisno et al., 2023).

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه عشایری، اکوتوریسم می‌باشد که این مورد تأثیرات مفید اقتصادی-فرهنگی برای کشور و جامعه عشایری دارد. امروزه هر نوع گردشگری در الگوهای فضایی خاصی تعریف می‌شود که یکی از آن‌ها گردشگری عشایری است که دسته‌بندی اکوتوریسم

^۱ Laujer

عشایری اهمیت زیادی دارد و جامعه بین‌المللی به آن سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی اختصاص داده است. (Yousefi, Tamassoki & Tamassoki, 2022).

برای دستیابی به درکی روشن‌تر و دقیق‌تر از معماری عشایری، سازه‌های مورد استفاده توسط جوامع عشایری مورد گونه‌بندی قرار گرفته‌اند. این گونه‌بندی به مجموعه‌ای از عوامل متعددی وابسته است که از جمله می‌توان به میزان تحرک عشایر، نوع مالکیت مراتع، شرایط اقلیمی، ویژگی‌های فرهنگی، شیوه‌های معیشت، و عملکرد فضایی سازه‌ها اشاره کرد. در این میان، بنیادی‌ترین عاملی که معماری عشایری را از معماری جوامع یکجانشین متمایز می‌سازد، مؤلفه‌ی تحرک است. عشایر کوچ‌رو، متناسب با تغییرات فصلی و شرایط زیست محیطی، به طور مداوم در حرکت هستند و در نقاط مشخصی از قلمرو اختصاصی خود به صورت موقت استقرار می‌یابند.

معماری عشایری، بیش از معماری جوامع روستایی و شهری، به عوامل طبیعی، زمین‌شناختی و اقلیمی وابسته است؛ عواملی که در واقع، زیرساخت‌های اصلی زیست عشایری را شکل می‌دهند. ساختار معماری در این نوع از سکونت، همانند سبک زندگی عشایری، رابطه‌ای تنگاتنگ با طبیعت دارد و به صورت مستقیم از آن الهام می‌گیرد. مصالح به کار رفته در این سازه‌ها اغلب از منابع طبیعی محیط پیرامون تأمین می‌شوند و شامل مو و پشم بز، چوب، نی، خاک، آهک، سنگ و شاخه‌های درختان هستند. این مصالح نه تنها در دسترس و قابل تجدیدنند، بلکه پاسخگوی نیازهای سبک زندگی متحرک و موقت عشایر نیز می‌باشند.

الگوی «مکانی- زمانی» و الگوی «عملکردی»

معماری عشایری بازتاب مستقیمی از شیوه‌ی زیست کوچ‌نشینی است؛ سبکی از زندگی که بر پایه جابه‌جایی‌های منظم و فصلی در دل طبیعت شکل گرفته و پیوندی تنگاتنگ با محیط، اقلیم و اقتصاد معیشتی دارد. در چنین ساختاری، فضا نه تنها یک ظرف کالبدی برای سکونت، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر از سازوکار بقا، تولید، و آیین‌های فرهنگی است. از این رو، گونه‌بندی سازه‌های عشایری مستلزم الگویی می‌باشد که بتواند این پیچیدگی‌ها و پویایی‌ها را بازتاب دهد. دو الگوی «مکانی- زمانی» و «عملکردی»، به دلیل هماهنگی با واقعیت‌های زیستی و فرهنگی جوامع عشایری، چارچوب‌های تحلیلی مناسبی برای گونه‌بندی این معماری به شمار می‌روند.

گونه‌بندی معماری عشایری بر اساس الگوهای مکانی- زمانی و عملکردی، در واقع تلاشی است برای شناسایی و طبقه‌بندی ساختارهای بنیادین و نظم فضایی حاکم بر این نوع معماری؛ ساختارهایی که با وجود تفاوت در شکل، مصالح و جلوه‌های اقلیمی، از منطق درونی مشترکی تبعیت می‌کنند. از این رو، می‌توان این گونه‌بندی را در حوزه مفهومی «ژنوتیپ» قرار داد؛ چرا که با تمرکز بر الگوهای پایدار و الگوریتم‌های سازمان‌دهنده فضا، لایه‌های ژرف ساختی معماری کوچ‌نشینی را تحلیل و تبیین می‌کند. در مقابل، نمودهای بیرونی و متغیر این معماری که حاصل تعامل با محیط، اقلیم و فرهنگ‌های محلی هستند، در قالب «فنوتیپ» قابل تحلیل خواهند بود. به بیان دیگر، گونه‌بندی مبتنی بر الگوهای مکانی- زمانی - عملکردی، بازتابی از نظام فکری و فضایی مشترک در میان جوامع عشایری می‌باشد که در قالب‌های متنوعی تجلی یافته و از این جهت، واجد ویژگی‌های ژنوتیپی است.

الگوی «مکانی- زمانی» با توجه به ماهیت جابه‌جاشونده‌ی عشایر، امکان طبقه‌بندی سازه‌ها را بر اساس موقعیت جغرافیایی استقرار (بیلاقی، قشلاق و کوچ) و مدت زمان استفاده از آن‌ها (موقتی، فصلی، نیمه‌ماندگار و یا دائمی) فراهم می‌سازد. این الگو، سازگاری سازه‌ها با شرایط اقلیمی، سطح دسترسی به منابع طبیعی و نیاز به قابلیت حمل یا ماندگاری را نیز در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر، معماری عشایری بدون درک بستر مکانی و زمان‌مند بودن استقرار، قابل فهم و تحلیل نیست.

در کنار آن، الگوی «عملکردی» امکان دسته‌بندی سازه‌ها بر اساس نقش و کارکرد آن‌ها در چرخه زندگی عشایری را می‌دهد. از فضاهای مسکونی (مانند سیاه‌چادرها) گرفته تا فضاهای دام‌داری، خدماتی و آیینی، هر یک از این سازه‌ها نقش مشخصی در ساختار معیشتی و اجتماعی عشایر دارند. این الگو به ما نشان می‌دهد که چگونه فضاهای ساخته‌شده، متناسب با نیازهای روزمره و متکی بر منابع در دسترس، طراحی و ساخته می‌شوند.

ترکیب این دو الگو، تحلیلی جامع‌نگر از معماری عشایری ارائه می‌دهد؛ تحلیلی که همزمان ابعاد کالبدی، اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. این رویکرد نه تنها به درک عمیق‌تری از منطق درونی معماری عشایری منجر می‌شود، بلکه می‌تواند مبنای مناسبی برای تدوین راهبردهای حفاظتی، مستندسازی و ثبت میراث ملموس و ناملموس مرتبط با آن باشد.

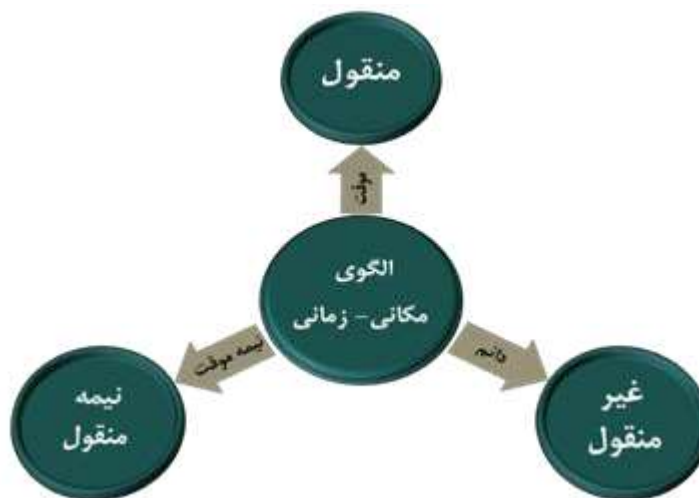
الگوی مکانی-زمانی

منزلگاه‌های جوامع دام پرور کوچ‌رو در هر مرحله از جابجایی خود در نقطه‌ای واقع شده‌است که عوامل محدود کننده‌ای باعث تغییر در ساختار ظاهری معماری آن‌ها می‌شود. الگوی حرکتی این جوامع به طور مستقیم وابسته به آب و هوا و وضعیت مراتع است. به طوری که زمستان‌ها را در مراتع زمستانه که معمولاً در ارتفاعات قشلاقی، پاییز را مراتع پاییزی در دامنه‌های این ارتفاعات ساکن هستند. فصل بهار و نیمه‌ای از تابستان را در ارتفاعات بیلاقی و نیم دیگر آن را در دشت‌های میان کوهی سردسیری می‌گذرانند. در هر کدام از این مراحل، سیاه‌چادر شکل خاصی دارد و بر همین اساس فرم سکوها و محل قرارگیری اجاق‌ها تفاوت می‌کند (آقایی، حصاری، 1397, et al.).

معماری کوچ و زندگی عشایر، جنبه‌های نهفته بسیار دارد که متأثر از شیوه زندگی کوچ‌نشینان و فرهنگ و اجتماع آن‌ها می‌باشد. کوچ‌نشینی شیوه‌ای از زندگی با جا به جایی سالانه و موسمی است که گروهی از مردم همراه با چهار پایان خود، از محل چادرهای زمستانی تا چراگاه‌های تابستانی نقل مکان می‌کنند و در فصل سرما دوباره به اردوگاه زمستانی خود باز می‌گردند (حصاری و حافظی، ۱۴۰۳). در نتیجه، معماری عشایری بر اساس موقعیت مکانی و زمانی، دارای گونه‌های متنوعی می‌باشد که اگرچه در جوامع مختلف ممکن است تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، اما از ساختاری مشترک تبعیت می‌کند.

سازه‌های مورد استفاده در میان ایلات و عشایر را می‌توان بر اساس مدت زمان بهره برداری در موقعیت‌های جغرافیایی مختلف و در نتیجه تفاوت در مصالح، ساختار و نوع معماری، به سه دسته **موقت، نیمه موقت و دائم** تقسیم بندی کرد. این گونه‌بندی با سه مرحله اصلی اسکان عشایری یعنی بیلاق، کوچ و قشلاق همراستا و هماهنگ است و بازتابی از سازگاری معماری با شرایط زمانی و مکانی متغیر زندگی کوچ‌نشینی به شمار می‌آید که در شکل ۲ ترسیم گردیده است. برخی از پژوهشگران معماری مسکن عشایری را به دو دسته دائمی و غیر دائمی تقسیم کرده اند (ضرغامی ۱۳۹۵) و معماری که با ترکیب عناصر دائم و غیر دائم (معماری نیمه موقت) ساخته می‌شود، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. بهتر است با توجه به ویژگی اصلی سکونتگاه‌های عشایری یعنی قابلیت حمل و نقل آسان، تقسیم‌بندی گونه‌ها بر اساس الگوی مکانی-زمانی بر پایه‌ی سه نوع «منقول»، «نیمه‌منقول» و «غیرمنقول» صورت بگیرد. این دسته‌بندی، بیانگر طیفی از اشکال سکونتی می‌باشد که از سازه‌های کاملاً قابل حمل تا ساختارهای تثبیت‌شده و ماندگار را دربر می‌گیرد. در ادامه به تشریح هر گونه پرداخته شده است.

سازه‌های منقول: سازه‌های موقت عشایری به صورتی ساخته می‌شود که به دلیل موقت بودن مکان و زمان استفاده می‌بایست علاوه بر قابلیت برپایی و جمع‌آوری سریع، قابلیت حمل و جابجایی را توسط عشایر نیز داشته باشد. ایلات ایران با شیوه زندگی کوچ‌نشینی و دامداری سنتی، سالانه بین مناطق سردسیر و گرمسیر جابه‌جا می‌شوند؛ از این‌رو سکونتگاهی موقت را برمی‌گزینند که ضمن تأمین نیازهایی چون امنیت، آسایش، بهداشت و روابط اجتماعی، به راحتی قابل حمل و جابجایی (منقول) باشد (حساس، ۱۳۹۲). این نوع سازه‌های عشایری را عشایر با استفاده از مواد و مصالح نرم به دست آمده از طبیعت ساخته می‌شوند. از جمله نمونه‌های این گونه معماری، سیاه‌چادرهایی با تمام اجزای قابل حمل می‌باشند قابل اشاره است. انواع سیاه‌چادرها، کپر‌ها، کوار و برخی از فضاهای نگهداری دام که با مصالح نرم ساخته می‌شوند، به این دسته از معماری عشایری تعلق دارند.



شکل ۲. نمودار گونه‌بندی براساس الگوی مکانی-زمانی معماری عشایری

سازه‌های غیر منقول: نوع دیگری از سازه‌های معماری عشایری سازه‌های دائمی هستند که در مکان‌های مشخصی در مناطق بیلاق و قشلاق و گاهی در مسیر کوچ به دست خود عشایر ساخته می‌شوند. این سازه‌ها معمولاً در مناطق سرد کوهستانی و در زمان بیلاق ساخته می‌شده‌اند. عشایری که مناطق و مراتع بیلاقی و قشلاق خاص خود را دارند و در دوره بیلاق - قشلاق به همان مکان بیلاقی هر ساله خود بر می‌گردند بر حسب نیاز سازه‌هایی را با استفاده از مصالح موجود همان نقطه اسکان موقت همانند چوب، سنگ و ملات‌های گلی و آهکی ساخته می‌شوند. خانه‌های عشایر نوعی سکونتگاه دائمی است که با مصالحی چون چوب، خشت، گل، آجر و سنگ ساخته می‌شود و عمدتاً در مناطق قشلاقی یا دهکده‌های مسکونی ایلات قرار دارد (ضرغامی، ۱۳۹۵). از جمله دیگر این سازه‌ها می‌توان عمارت‌های خوانین، مقبره‌ها، فضاهای نگهداری حیوانات و قلعه‌ها را نام برد. از جمله دیگر این سازه‌های دائم سنگ‌رهای کوچک و متعددی بوده‌اند که در مسیر کوچ توسط تفنگچیان جهت تأمین ایل در حال کوچ ساخته می‌شده‌اند.

سازه‌های نیمه منقول: سازه‌های نیمه منقول گونه دیگری از نوع معماری عشایری است که ترکیبی از دو گونه منقول و غیر منقول می‌باشد؛ در این گونه، اجزای پایدار بنا همچون کف و جداره‌ها با مصالح سخت و ماندگار ساخته می‌شوند، در حالی که بخش پوششی سازه با استفاده از مصالح نرم و موقتی اجرا می‌گردد. عشایر دامنه‌های زاگرس سیاه چادرهای خود را، به دلیل محفوظ ماندن از سرما در زمان‌هایی از سال که هوا سردتر است جداره‌های سیاه چادر را با کمک دیواری سنگی به ارتفاع حدود یک و نیم متر می‌سازند (روحی، ۱۳۹۵). سکونتگاه‌های بیلاقی ایل سنگسری نیز نمونه‌ای از معماری نیمه‌منقول به‌شمار می‌روند که در آن، زیرسازی بنا ترکیبی از مصالح بنایی و دست‌باافته‌است. در این ساختار، «گوتِ کمال» به‌عنوان عنصر دائم، نقش زیرسازی و دیوارهای بنا را ایفا می‌کند و «گوت» یا همان سیاه‌چادر، به‌عنوان عنصر موقت، بخش‌هایی از سقف و دیواره‌های سازه را پوشش می‌دهد (رئسی نافع و همکاران، ۱۳۹۹).

الگوی عملکردی

بناها و سازه‌های ساخته شده توسط عشایر بر اساس نیازهای مختلف و شرایط زیستی، دارای عملکردهای متنوع و خاصی هستند. این سازه‌ها به طور کلی برای پاسخ به الزامات معیشتی و فرهنگی طراحی شده‌اند و هر یک از آنها به طور دقیق متناسب با ویژگی‌های اقلیمی، اجتماعی و جغرافیایی منطقه ساخته می‌شود. همان گونه که در شکل ۶ نمایش داده شده‌است، سازه‌های معماری عشایری بر اساس عملکردهای مختلف به دسته‌های گوناگونی تقسیم بندی شده‌اند که شامل یورت، فضای دام، فضای انبار، فضای تفریحی، خدماتی-تجاری، مقبره و دفاعی می‌باشد. این

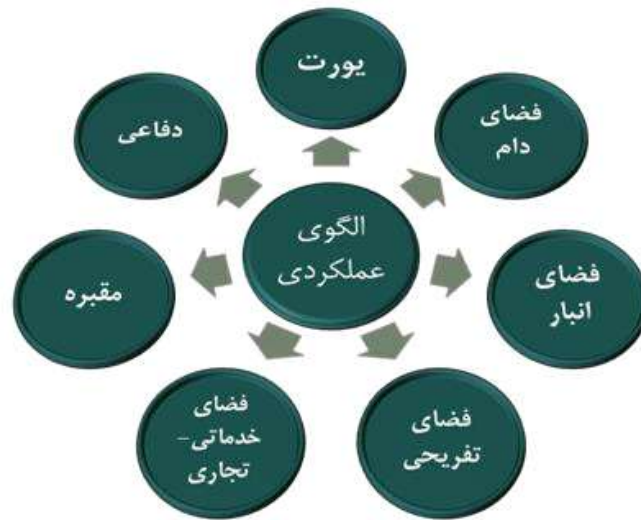
¹ Immovable Structures

² Semi-Transportable Structures

³ gut ke māl

⁴ gut

تقسیم بندی به طور خاص، انعطاف پذیری و تطبیق پذیری معماری عشایری را با نیازهای مختلف این جوامع نشان می‌دهد. در ادامه، به طور جداگانه به بررسی و تشریح هر یک از این عملکردها پرداخته خواهد شد.



شکل ۳. نمودار گونه‌بندی براساس الگوی عملکردی معماری عشایری

یورت! این واژه با ریشه‌ای ترکی در لغت‌نامه دهخدا به جا و مکان، مسکن و منزل، محل خیمه، زمین که صحرائشینان خیمه‌های خود را آنجا ززند، مجموع چادرهای قبیله، مکانی که صحنش وسیع و فراخ باشد و چراگاه ایلات و عشایر معنی شده‌است (دهخدا، ۱۳۷۷). انسان در زندگی عشایری، همانند سایر الگوهای زیستی، نیازمند فضایی برای سکونت است؛ با این حال، به دلیل تفاوت ماهوی سبک زندگی کوچ‌روی با زندگی یکجانشینی، استفاده از واژه «خانه» که تداعی کننده فضایی ساکن و دائمی است، چندان مناسب نمی‌باشد. به همین سبب، در این بافت زندگی، از واژه «یورت» استفاده می‌شود که بیشتر با مفهوم زندگی متحرک و موقت همخوانی دارد.

سیاه‌چادر^۱ به شکلی هوشمندانه طراحی شده که استفاده کامل از ظرفیت‌های موجود در محیط را به همراه دارد، علیرغم تمام ویژگی‌های منحصر به فردش، که آن را در هم‌نوایی با این الگوی زیستی قرار می‌دهد و به‌عنوان بخشی از میراث معنوی^۲ هر قوم محسوب می‌گردد در معرض تهدید جدی است، همین امر ضرورت مستند سازی دانش بومی مرتبط با آن را به‌عنوان یک سازه بومی و ابتکار قومی که تفکری کاملاً خردگرایانه با آن همراه است، نشان می‌دهد (توفیقیان اصل، ۱۴۰۰). معماری عشایری، فراتر از طراحی و ساختار سکونتگاه‌ها، انعکاسی از باورها، ارزش‌ها، و هویت فرهنگی جوامع عشایری است. هر عنصر از این معماری، از انتخاب مواد تا طرح‌های به کار رفته در آن، حامل نمادها و مفاهیمی است که به شکل‌گیری هویت این جوامع کمک کرده‌اند. نقش و نگارهای به کار رفته در سیاه‌چادرها یا آلاچیق‌ها، به‌عنوان بخشی از این معماری، روایتگر داستان‌ها، سنت‌ها، و خاطراتی هستند که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند.

دفاعی: در سوابق تاریخی عشایر ایران حضوری فعال و تعیین کننده در فعل و انفعالات نظامی ثبت است (مشفق فر، ۱۳۸۲). عشایر به سبب زیست مستقل از جوامع شهری و نبود ساختارهای دفاعی متداول مانند نگهبانان و برج و بارو، همواره خود مسئول حفاظت از جان و مال خویش بوده‌اند. در این راستا، آنان با بهره‌گیری از دانش بومی، تجربه زیستی و منابع محلی در دسترس، سازه‌هایی ساده اما کارآمد پدید آورده‌اند که توانسته‌اند در برابر تهدیدات طبیعی و انسانی از خود و جامعه‌شان به خوبی دفاع کنند. از جمله نمونه‌های معماری دفاعی عشایری که در کتاب مرآة البلدان به آن اشاره شده‌است، می‌توان قلعه چغاخور را نام برد که توسط عشایر بختیاری بر فراز تپه‌ای استراتژیک ساخته شده‌است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷). همچنین، قلعه روستای گورگنجو نیز یکی از نمونه‌های برجسته قلعه‌های دفاعی عشایر بویراحمادی به شمار می‌رود (غفاری، ۱۳۶۸). عشایر بختیاری فضایی را در دل صخره‌ها ایجاد می‌کردند که از آن‌ها به‌عنوان برج دیده‌بانی و نگهبانی در مواقع جنگ

¹ Yurt

² The Black tents

³ Spiritual heritage

و بروز اختلافات استفاده می‌شده است (بابامیرساحی، ۱۳۹۹). نمونه‌های متعددی از این دست، نشان دهنده درک عمیق این جوامع از اصول دفاعی، انتخاب مکان و بهره‌گیری هوشمندانه از مصالح بومی در شکل دهی به ساختارهای معماری تدافعی می‌باشد.

مقبره: در فرهنگ عشایری ایران ساخت مقبره‌ها و آرامگاه‌ها برای بزرگان ایل ریشه در سنت‌های کهن احترام به نیاکان و مکان‌های مقدس دارد. برخلاف تصور رایج که جوامع کوچ‌رو را فاقد عناصر معماری ماندگار می‌داند، پژوهش‌های میدانی و اسنادی نشان داده‌اند که عشایر نیز در بستر زمان، به‌ویژه در تختگاه‌های خود (بیلاق و قشلاق)، اقدام به ساخت بناهای یادمانی کرده‌اند. معماری قبور کوچ‌نشینان بختیاری از نظر بافت فضایی و ساختار کالبدی، دارای گونه‌های متنوعی است که بازتاب‌دهنده تنوع فرهنگی، اعتقادی و شرایط زیست‌محیطی در میان آن‌ها می‌باشد (بابامیرساحی، ۱۳۹۹).

خدماتی- تجاری: از جمله گونه‌های معماری عملکردی، فضاهایی با کارکرد خدماتی و تجاری است که در پاسخ به نیازهای اقتصادی و مبادلاتی شکل گرفته‌اند. نمونه‌ای از این فضاها، بازارهای موقتی عشایری می‌باشند که هر ساله در اوایل فروردین‌ماه، هم‌زمان با آغاز کوچ بهاره، در مجاورت آثار باستانی فیروزآباد برپا می‌شوند. در این بازارها، خریداران بدون نیاز به مراجعه به فروشگاه‌های شهری، مستقیماً کالاها و محصولات مورد نیاز خود را از جامعه عشایری تهیه می‌کنند (علی‌پور و حجت، ۱۳۹۰).

از دیگر فضاهای خدماتی مورد نیاز عشایر، می‌توان به فضاهای استحمام اشاره کرد که بسته به شرایط استقرار، به دو شیوه ساخته می‌شوند: یا به‌صورت خصوصی و ساده در مجاورت سیاه‌چادرها قرار دارند (رئسی نافچی، طالبی و آزاد، ۱۳۹۹) یا در تخت‌گاه‌هایی که هر ساله محل اسکان موقت ایل است به‌صورت عمومی ساخته می‌شوند. این حمام‌ها با مصالح قابل دسترس و ساده به رفع نیازهای بهداشتی جامعه عشایری می‌پرداخته است.

فضای دام: دام به‌عنوان پایه و اساس زندگی عشایری، دارای معماری ویژه خود می‌باشد. فضاهای نگهداری دام در تعامل نزدیکی با فضاهای زیستی انسان قرار دارند، به گونه‌ای که در برخی موارد و به ویژه در شرایط نامناسب آب و هوایی، این دو فضا به یکدیگر متصل می‌شوند. حصاری در اطراف چادر که از ستون‌های چوبی یا فلزی و تورهای سیمی یا به صورت دیواره‌های سنگی می‌باشد و محلی برای نگهداری و حفاظت از گله محسوب می‌شود (توفیق‌یان اصل، ۱۴۰۰). سازه‌های نگهداری دام، بسته به مدت زمان استفاده، نوع و سن دام در انواع گرم، آغل، قاش و... طراحی و ساخته می‌شوند.

فضای تفریحی: یکی از تفریحات عشایر که به نوعی هم ورزش محسوب شده و هم برای تمرین دفاع از خود در برابر خطرات طبیعت است شکار است. آنها در مکان‌هایی که برای شکار مناسب می‌باشد سنگ‌های خشکه چین را روی هم چیده و فضایی را برای انتظار و شکار به وجود می‌آورند. برای «گله» به نام شاهنامه خوانی و داستان سرایی از فضای چادر استفاده می‌کنند. یکی دیگر از علایق عشایر رقص دسته جمعی به هنگام مراسم عروسی و جشن‌هاست که نیازمند فضایی مسطح و بزرگ برای به وجود آوردن حلقه رقص است (دانائی نیا و ایل بیگی پور، ۱۳۹۶). اکثر تفریحات عشایری رنگ و بوی حماسی دارند و عشایر رزم و بزم خود را یکی می‌دانند.

انبار: با توجه به نقش و اهمیت کشاورزی در زندگی کوچ‌نشینان و با توجه به فاصله کم موجود بین بیلاق و قشلاق، حفاظت و نگهداری غلات حاصل از فعالیت‌های کشاورزی موضوعی مهم در این شیوه زندگی می‌باشد که این موضوع در برخی نقاط، کوچ‌نشینان را به ساخت انبارهایی جهت نگهداری از غلات موجود، ملزم نموده است (مرادی، عباس نژاد و ناصری، ۱۳۹۷). از نمونه‌های دیگر انبارهای غلات در زندگی کوچ‌نشینان شمال خراسان، انبارهایی استوانه‌ای شکل است که دیوار آن‌ها معمولاً گلی و سقف آن صاف و تیرپوش می‌باشد و در پایان ذخیره‌سازی روی آن کاهگل کشیده‌اند. از اواسط قرن گذشته بیشتر خانواده‌های کوچ‌نشین شمال خراسان که امکاناتی برای ساختن انبار داشته‌اند، انبارها را در کنار چادر خود بنا کرده‌اند، لذا هر دامداری ذخیره غذایی دام‌های خود را در نزدیک چادر و زیر نظر خود نگهداری می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۷۱). عشایر کوهپایه‌های زاگرس در استان ایلام بر اساس نیاز و موقعیت و مصالح در دسترس چهار گونه انبار با نام‌های محلی اماره، تاپو، کنیوه و چالو برای نگهداری غلات مورد نیاز خود می‌ساخته‌اند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۷).

^۱ دارای سه گونه: ۱- فضاهای معماری منفرد و مجموعه‌ای که در دل صخره‌ها و کوه‌ها در ارتفاع ایجاد شدند. ۲- فضاهای معماری که روی تخت سنگ‌های منفرد در دشت و محوطه‌های باز ایجاد شدند. ۳- فضاهایی که به صورت مجموعه‌ای بر سطوح سنگ‌های آهکی و رسوبی ایجاد کردند.

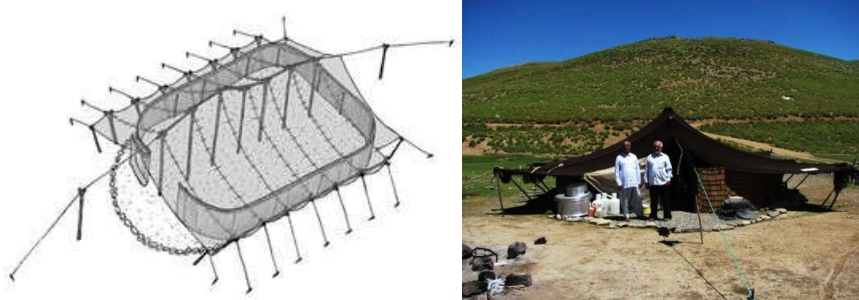
گونه‌های معماری عشایری در نمونه موردی

در این بخش، گونه‌های به‌دست‌آمده از تحلیل دو الگوی مکانی-زمانی و عملکردی، در جامعه‌ی عشایر سلیمانی مورد توصیف قرار گرفته و نمونه‌های عینی از هر گونه معرفی می‌شوند. برای هر گونه، ابتدا ویژگی‌ها توصیف شده و سپس مصادیق عینی آن در بین عشایر سلیمانی با کمک تصاویر و ترسیم اسکیس‌های دستی معرفی می‌گردد.

گونه‌های معماری عشایری سلیمانی بر اساس الگوی مکان-زمانی

در میان عشایر سلیمانی، گونه‌های معماری، بازتاب‌دهنده‌ی الگوی خاص کوچ‌نشینی آن‌ها که بر پایه‌ی جابجایی فصلی میان تخت‌گاه‌های بیلاقی-قشلاقی استوار می‌باشد. هر یک از این مکان‌ها، به‌تناسب شرایط فصلی، اقلیمی، طول مدت استقرار و نوع کاربری مورد انتظار، شکل خاصی از معماری عشایری را به‌وجود آورده‌است. بر این اساس، معماری عشایر مذکور را می‌توان از منظر مکانی-زمانی به سه دسته اصلی شامل فضا‌های منقول، غیرمنقول و نیمه منقول تقسیم کرد. هر یک از این گونه‌ها، بسته به موقعیت جغرافیایی و زمانی، از مصالح، فنون ساخت و سازمان فضایی خاصی برخوردارند که در ادامه، هریک از این گونه‌ها در معماری عشایر سلیمانی بر اساس الگوی مکانی-زمانی معرفی می‌گردد.

معماری منقول: پلاس^۱ یا سیاه‌چادر، رایج‌ترین و شاخص‌ترین نمونه‌ی معماری منقول در میان عشایر سلیمانی به‌شمار می‌رود که با ساختاری قابل‌حمل، پاسخگوی نیازهای زندگی متحرک این جامعه است. پوشش این سازه از بافت موی بز، تیر و ستون‌های آن از چوب با سایزهای مختلف و دیواره‌ها از چغ تهیه می‌شود که همزمان ویژگی‌هایی چون سبکی، انعطاف‌پذیری، مقاومت در برابر بارندگی و قابلیت تهویه طبیعی را دارا می‌باشد (شکل شماره ۳). پلاس به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که امکان برپا کردن و جمع‌آوری سریع آن در مسیرهای کوچ فصلی وجود داشته‌باشد.



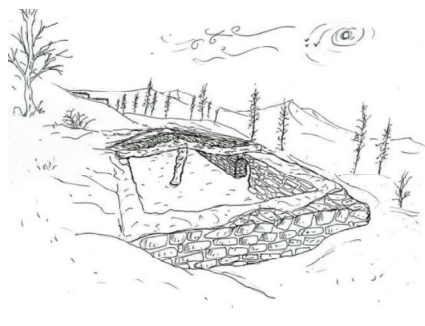
شکل ۴. تصویر و طرح شماتیک از سازه منقول در منطقه بیلاقی تخت سرتشتک-آراب^۲

معماری غیرمنقول: هرچند سیاه‌چادر به عنوان فضای اصلی زیست عشایر سلیمانی می‌باشد، اما در مواردی که خانوارها به مکان‌های مشخص و ثابتی در بیلاقی یا قشلاق بازمی‌گردند، در کنار حفظ سیاه‌چادر به‌عنوان فضای سنتی سکونت، اقدام به ساخت سازه‌هایی ساده و موقتی می‌کنند. این سازه‌ها که نقشه‌ای مشابه سیاه‌چادر دارند، با استفاده از مصالح در دسترس همچون گل، چوب، شاخه‌های درخت و سنگ با هدف پاسخ‌گویی سریع به نیازهای زیستی ساخته می‌شوند. چنین فضاهایی معمولاً برای نگهداری آذوقه، استقرار دام یا اقامت موقت در فصول خاص کاربرد دارند (شکل شماره ۴). از جمله موارد دیگر معماری غیر منقول عشایر سلیمانی خانه‌هایی همچون تخت گرمی خان در منطقه بیلاقی ساردوئییه می‌باشد که توسط بزرگان و کلانترهای ایل جهت اقامت موقت و استفاده میهمانان ساخته شده است.

¹ Palās

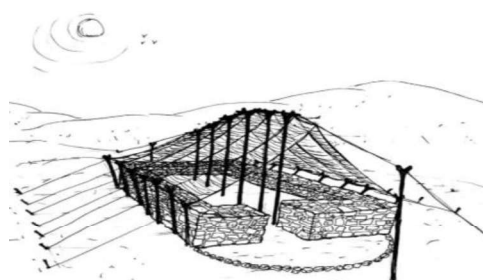
² Takht e Sartashtak

³ Rabor



شکل ۵. تصویر و طرح شماتیک از سازه غیرمنقول منطقه ییلاقی خارदान-ساردونیه

معماری نیمه‌منقول: عشایر سلیمانی در برخی موارد از سیاه‌چادر علاوه بر یک سازه منقول، در قالب نوعی معماری نیمه‌منقول نیز استفاده می‌کنند. در این شیوه، پوشش سیاه‌چادر همچنان ساختار اصلی فضای سکونت را تشکیل می‌دهد، اما برای افزایش مقاومت در برابر سرما بخشی از اجزای بنا نظیر کف و دیوارها را با سنگ و گل می‌سازند (تصویر شماره ۵). به‌ویژه در دوره‌های استقرار بلندمدت یا در مناطق سردسیر، عشایر سلیمانی اقدام به احداث دیوارهایی سنگی با ارتفاع حدود یک تا یک و نیم متر می‌کنند که سیاه‌چادر بر روی آن برپا می‌شود. چنین کاربردی از سیاه‌چادر را می‌توان نشانه‌ای از سازگاری معماری عشایری با الزامات محیطی و روند تدریجی تثبیت سکونت در برخی مقاطع کوچ دانست.



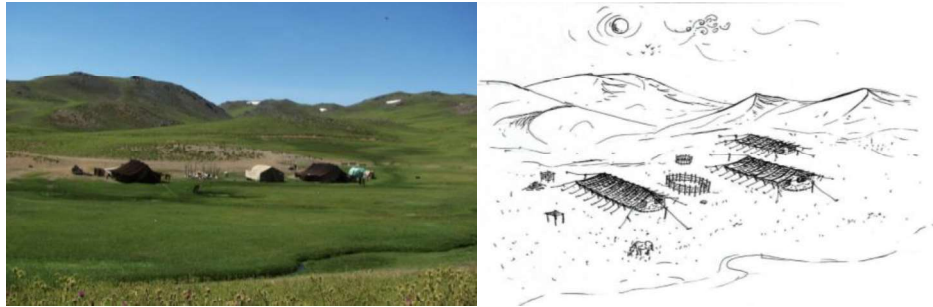
شکل ۶. تصویر و طرح شماتیک از سازه نیمه منقول منطقه ییلاقی هنزا-رأبر

گونه‌های معماری عشایری سلیمانی بر اساس الگوی عملکردی

معماری عشایری در میان عشایر سلیمانی، همواره پاسخی مستقیم به نیازهای متنوع زیستی، معیشتی و فرهنگی این جوامع بوده‌است. سازه‌ها و فضاهای مورد استفاده، با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، ساختار اجتماعی، و جغرافیای محل استقرار، طراحی و اجرا می‌شوند و هر یک کارکردی مشخص و متمایز دارند. چنین تنوع عملکردی، بیانگر انعطاف‌پذیری و توان تطبیق بالای معماری عشایری با نیازهای پیچیده و متغیر سبک زندگی کوچ‌نشینانی است. در ادامه، هریک از گونه‌های معماری بر اساس الگوی عملکردی معرفی می‌گردد.

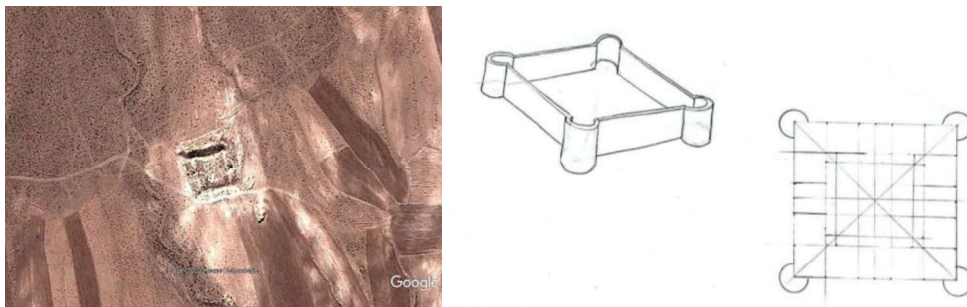
یورت: در میان عشایر سلیمانی، اُرت^۱ به‌عنوان بخش اساسی از سکونتگاه‌های سنتی همچنان حضوری پررنگ دارد. این سازه‌های بومی با استفاده از مواد اولیه طبیعی مانند موی بز، چوب و نی ساخته می‌شوند و قابلیت حمل و نقل آسان را فراهم می‌آورند. سیاه‌چادرهای عشایر سلیمانی که آن را پلاس می‌نامند نه تنها به‌عنوان مکانی برای زندگی، بلکه به‌عنوان فضای اجتماعی و فرهنگی نیز عمل می‌کنند؛ جایی که اعضای خانواده گرد هم می‌آیند، جشن‌ها و آیین‌های محلی برگزار می‌شود و انتقال دانش و مهارت‌های بومی میان نسل‌ها صورت می‌گیرد. در شکل شماره ۷ نمونه‌ای از یورت‌های عشایر سلیمانی در منطقه ییلاقی تخت سرتشتک واقع در شهرستان رأبر قابل مشاهده می‌باشد. طراحی ویژه این سیاه‌چادرها به گونه‌ای است که با اقلیم سردسیر و متغیر منطقه سازگار بوده و عایق بندی مناسب در برابر سرما و گرما را فراهم می‌کند. همچنین، نقش و نگارهای به‌کار رفته در بافت اجزای این چادرها بازتابی از هویت فرهنگی و نمادهای قومی عشایر سلیمانی می‌باشد که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و به‌عنوان بخشی از میراث معنوی آن‌ها حفظ شده‌است.

^۱ واژه اُرت (ort) در میان عشایر سلیمانی رایج و مورد استفاده است که منظور همان یورت می‌باشد.



شکل ۷. نمونه‌ای از یورت‌های عشایر سلیمانی در منطقه بیلاقی تخت سرتشتک-راپر

دفاعی: با توجه به سابقه تاریخی، در منطقه جنوب شرق کشور، اشرار و دزدان در گذشته به مردم این منطقه یورش می‌بردند، دارایی‌های آنان را می‌ربودند و به سمت مناطق مرزی پاکستان فرار می‌کردند. این اشرار گاهی وارد قلمروهای ایل سلیمانی نیز می‌شدند. علاوه بر این، نیروهای دولتی در اوایل قرن گذشته با عشایر سلیمانی درگیری‌هایی داشته‌اند و به ایلات و عشایر حمله‌ور می‌شدند. در پاسخ به این تهدیدات، ایل سلیمانی برای دفاع از خود در برخی نقاط، بنا به نیاز، سازه‌های دفاعی احداث کرده‌اند. برخی از این سازه‌ها به شکل قلعه‌هایی در نزدیکی منزلگاه‌های کلانتر ایل ساخته می‌شدند و برخی دیگر به صورت بارو‌هایی در مرکز چند تختگاه پرجمعیت به کار می‌رفتند، مانند قلعه چاله (شکل شماره ۸) که در نزدیکی چاله، قنات ملک، باغشاه و چند تختگاه دیگر عشایر سلیمانی قرار دارد. علاوه بر این، انواع دیگری از سازه‌های دفاعی مانند سنگرهای دست ساز و دست‌کن وجود داشتند که عشایر برای تأمین امنیت اترافگاه‌های خود در مسیر کوچ، آن‌ها را می‌ساختند. در برخی موارد (مثل دژ سلیمانی در جنوب غربی جیرفت) عشایر قلعه‌های تاریخی را بازسازی و احیاء می‌کردند. از آثار قدیمی که در جیرفت دیده می‌شود دژ سلیمانی (شکل شماره ۹) موسوم به اسم طایفه سلیمانی می‌باشد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷). متأسفانه، بیشتر این سازه‌ها در حال حاضر تخریب شده‌اند و تنها آثاری از آن‌ها باقی مانده است. از دیگر قلعه‌های معروف عشایر سلیمانی می‌توان به قلعه گلدان، قلعه پدم آباد و قلعه سنگ بُندر هَنزا اشاره کرد.



شکل ۸. تصویر ماهواره‌ای سال ۲۰۱۱ و طرح شماتیکی از قلعه چاله^۲

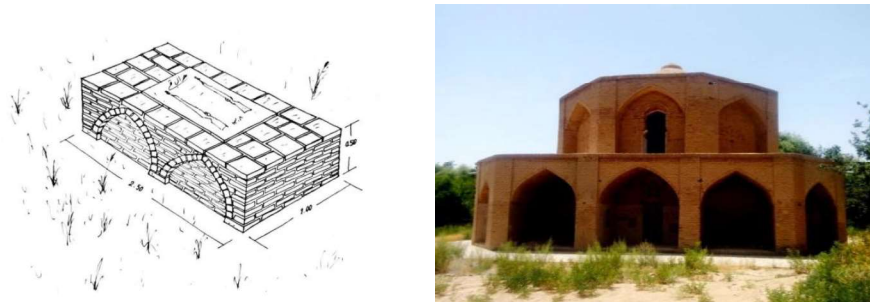


شکل ۹. تصاویری از دژ سلیمانی (شهسواری و امیرحاجلو، ۱۳۹۹)

^۱ Bondar e Hanza

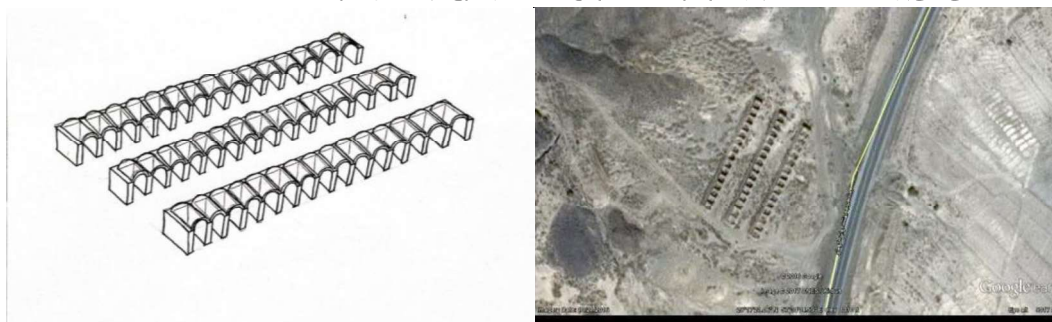
^۲ قلعه چاله در شهرستان رابر قرار دارد که متأسفانه در حال حاضر خرابه‌هایی بیش از آن باقی نمانده است.

مقبره: در میان عشایر سلیمانی نیز، احترام به بزرگان ایل همواره جایگاهی ویژه داشته‌است. از این رو، در گذشته برای شخصیت‌هایی که در میان جامعه ایلی از شأنیت و منزلت والایی برخوردار بوده‌اند، مقبره‌هایی بنا می‌کردند. این مقابر گاه به صورت سکوهایی آجری با طاقنماهایی بر جدارها و گاه به شکل بناهایی با ساختاری معمارانه و حتی تزئینی نمود می‌یافتند. یکی از نمونه‌های شاخص این گونه مقابر، مقبره میرحیدر در منطقه عشایری اسفندقه از توابع جیرفت در استان کرمان است (شکل شماره ۱۰). این مقبره به‌عنوان بنایی نمادین، نه تنها جنبه آیینی و اجتماعی دارد، بلکه نشانه‌ای از تداوم حافظه جمعی ایل در بستر جغرافیای کوچ‌رو نیز به شمار می‌رود.



شکل ۱۰. تصویری از مقبره میر حیدر مهنی و نمونه‌ای از مقبره بزرگ ایل قبل از بازسازی

خدماتی- تجاری: عشایر سلیمانی برای فروش محصولات دامی و صنایع دستی خود علاوه بر بازارهای سیار پیلهوری هر چند ماهی در بناهایی شبیه کاروانسرا در نزدیک شهرها اتراق می‌کردند؛ معمولاً این فعالیت همراه با سایر ایلات و عشایر منطقه صورت می‌گرفته‌است و پیلهوران محصولات را از شهر تهیه می‌کردند تا در این بازارچه‌های موقت با محصولات عشایری مبادله بنمایند. از جمله این فضاها می‌توان به زیارت پنج تن جیرفت و کاروانسرای گور (شکل شماره ۱۱) در نزدیکی شهر راین نام برد. کاروانسرای گور در محل تقاطع چندین ایل‌راه عشایر استان قرار دارد. عشایری که از تختگاه‌های مختلف با اقلیم، فرهنگ و محصولات متنوع عبور می‌کردند، در این نقطه به تبادل تولیدات خود و یا دادوستد کالاهایی می‌پرداختند که از شهرها و روستاهای واقع در مسیر کوچ تهیه کرده‌بودند.



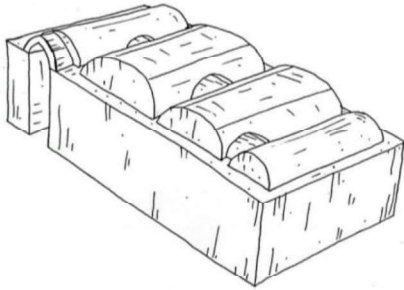
شکل ۱۱. تصویر ماهواره‌ای سال ۲۰۱۱ و طرح شماتیکی از کاروانسرای گور

از جمله دیگر بناهای خدماتی در میان عشایر، می‌توان به حمام و آسیاب اشاره کرد. عشایر سلیمانی در مناطقی که یورت‌های خود را به صورت خانه‌هایی مشابه خانه‌های روستایی بنا می‌کرده‌اند که این نوع سکونت صرفاً در فصل بیلاق مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است؛ در مجاورت همان یورت‌ها، اقدام به ساخت حمام‌هایی نیز می‌کرده‌اند. معروف‌ترین نمونه از این حمام‌ها، حمام قنات‌ملک می‌باشد. همچنین از دیگر نمونه‌های شاخص می‌توان به حمام عمارت گرمای‌خان (شکل شماره ۱۲) در تختگاهی بر حاشیه رود هلیل به نام کلدان اشاره کرد که علاوه بر استفاده کلاتر ایل، مورد استفاده سایر عشایر اتراق کرده در کلدان نیز می‌باشد. اوایل قرن گذشته این حمام جهت حفظ انرژی بهتر در مجاورت تپه‌ای درون زمین طراحی و اجرا گردید. این حمام با مصالح آجر و سنگ و ملات گل آهک ساخته شده‌است. هم اکنون این حمام توسط خود عشایر در حال مرمت و بازسازی می‌باشد.

¹ gever

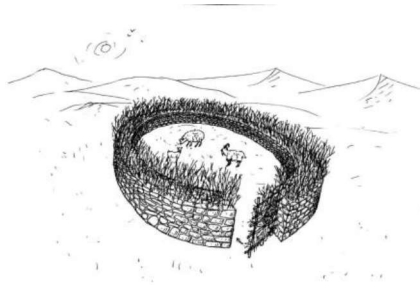
² Rayen

³ Koldān



شکل ۱۲. تصویر و طرح شماتیکی از حمام گرمی‌خان در گلدان

فضای دام: در میان عشایر سلیمانی فضاهای ویژه نگهداری دام با توجه به نوع دام، سن دام و شرایط اقلیمی منطقه طراحی می‌شوند (شکل‌های شماره ۱۳ و ۱۴). در فصل‌های گرم، دام‌ها اغلب در آغل‌هایی با دیوارهای سنگی کوتاه و بدون سقف نگهداری می‌شوند تا تهویه طبیعی هوا امکان پذیر باشد، در حالی که برای دام‌های تازه متولد شده و ضعیف در فصول سرد یا بارانی، استفاده از سازه‌هایی مسقف که با مواد مصالح در دسترس ساخته شده‌اند، رواج دارد. این سازه‌های نگهداری دام در فصل سرما جهت حفظ بهتر انرژی معمولاً درون زمین با سقفی تاقی شکل و با استفاده از سنگ‌های موجود و ملات غوره گل ساخته می‌شوند که اصطلاحاً آن را کُرم می‌نامند یا همانند شکل شماره ۱۵ حدود نیم متری پایین تر از سطح زمین و پوششی مخروطی با مصالح چوب، نی و شاخه‌های بوته‌ها که با ملات‌های گلی اندود شده‌اند، اجرا می‌گردد. نمونه دیگری از فضاهای نگهداری دام کِهله^۱ و گاش نام دارند به دو صورت سنگی - گلی و سنگی چوبی به‌وسیله خود عشایر ساخته می‌شوند.



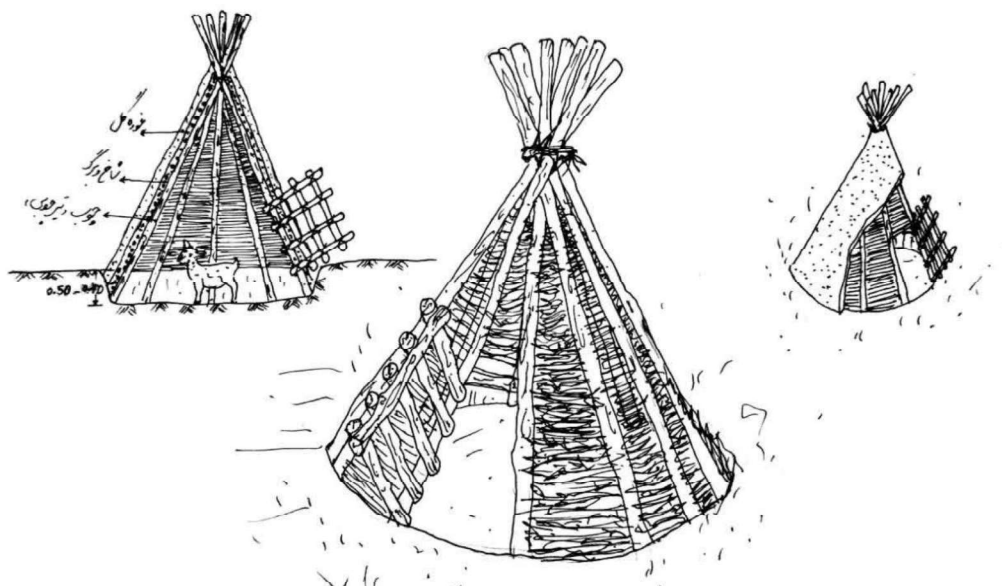
شکل ۱۳. نمونه‌ای از فضای نگهداری دام در منطقه بیلاقی تخت سرشتک-رابر



شکل ۱۴. نمونه‌هایی از تلفیق فضای دست ساز نگهداری دام با طبیعت در منطقه بیلاقی ساردوئیه-راین^۲

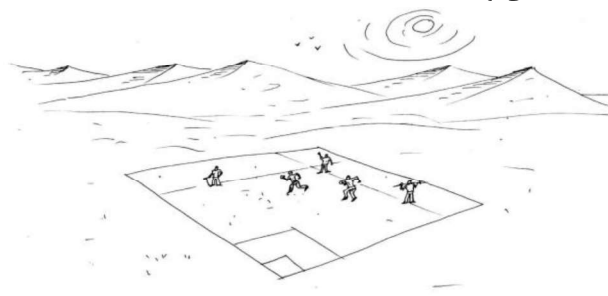
^۱ kehle

^۲ Rayen



شکل ۱۵. نمونه‌هایی از یک گوم

فضای تفریحی: در میان عشایر سلیمانی، بازی‌ای سنتی به نام «گوبازی» رایج است که از نظر ساختار، شباهت‌هایی به ورزش بیسبال دارد. این بازی معمولاً در فصل قشلاق که عشایر فرصت استراحت بیشتری دارند در فضای باز دشت‌ها اجرا می‌شود. فضای مورد نیاز گوبازی به صورت ساده و سنتی طراحی می‌شود؛ معمولاً زمینی صاف و وسیع که با چوب، سنگ یا خط‌کشی روی خاک، محدوده‌های شروع، پرتاب و ایستگاه‌ها مشخص می‌گردد (شکل شماره ۱۶). این بازی به صورت گروهی انجام می‌شود و افزون بر جنبه سرگرمی، نوعی تمرین برای چابکی، هماهنگی بدنی و تقویت روحیه تیمی نیز به‌شمار می‌رود.



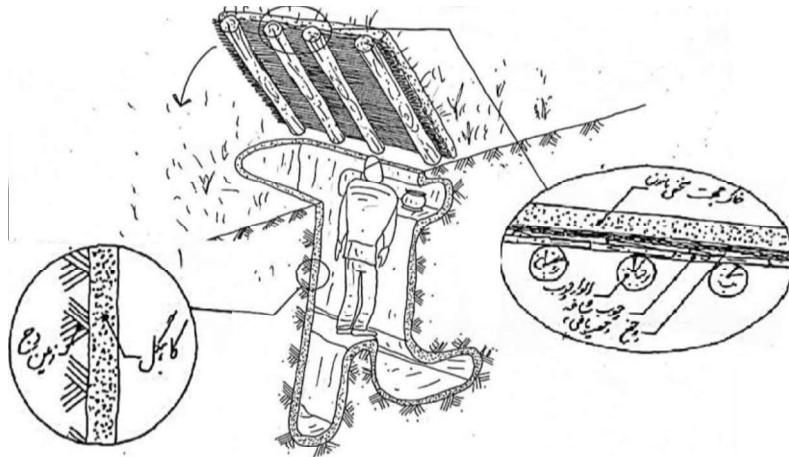
شکل ۱۶. طرح شماتیکی از فضای بازی گوبازی

انبار: در میان عشایر سلیمانی، انبارهای سنتی با نام‌های «زررو»، «نگ» و «اشکفت» شناخته می‌شوند. این انبارها به‌عنوان فضایی برای ذخیره و نگهداری غلات و محصولات کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرند. زررو، به‌طور معمول ساختاری استوانه‌ای با دیوارهای گلی یا کاهگلی و سقف مسطح می‌باشد که با پوشش نهایی گل و خاک مقاوم و مخفی شده‌است (شکل شماره ۱۷). این نوع انبار، شباهت زیادی با انبارهای غلات عشایر شمال خراسان دارد، اما با توجه به شرایط اقلیمی منطقه زاگرس، تغییراتی در نوع مصالح و شیوه ساخت آن مشاهده می‌شود.

¹ Zero

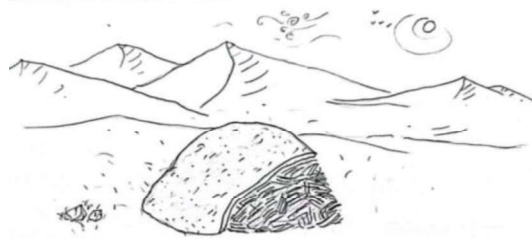
² Neg

³ Eshkaft



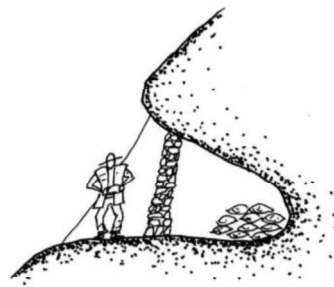
شکل ۱۷. طرحی از یک زرو (فضای ذخیره و نگهداری غلات)

نگ نوع دیگری از انبارهای سنتی عشایر سلیمانی است که بیشتر برای ذخیره علوفه و محصولات دامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این انبارها به دلیل نزدیکی به محل نگهداری دامها، امکان دسترسی سریع و آسان به خوراک دام را در فصول مختلف سال فراهم می‌کنند. همچنین، به دلیل ویژگی‌های خاص معماری و نحوه چیدمان، مانع از نفوذ رطوبت و آفات به داخل انبار می‌شوند. این نوع انبارها جهت تغذیه دامها در روزهای اول اتراق ایل در بیلاقت برای خانوارهایی که به محل قبلاً خود بر می‌گردند کاربرد مفیدی داشته‌است. جهت ساخت این نوع انبار ابتدا حدود نیم متر از سطح زمین به شعاع ۲ تا ۳ متر خاک را بر می‌داشته‌اند و کف حوضچه ساخته شده را با کاهگل اندود می‌کردند و سپس کاه یا علوفه خشک شده را درون آن قرار می‌دادند تا به شکل یک خرمن در می‌آمده‌است؛ سپس روی مواد انبار شده را با کاهگل و یا غوره گل اندود و سرانجام در اطراف انبار کانال‌های کوچکی به نام «جوبگرد» جهت دفع آب باران حفر می‌کرده‌اند (شکل شماره ۱۸).



شکل ۱۸. طرح شماتیکی از یک نگ

یکی از شیوه‌های دیگر ذخیره سازی غلات در میان عشایر سلیمانی، ساخت انبارهایی در دل شکاف‌های طبیعی صخره‌ها بوده است که «اشکفت» نام دارد. در ساخت این انبارها تنها بخش باز شکاف صخره با دیواری سنگی و ملات گلین مسدود می‌شد و سایر جداره‌ها از خود صخره و شکل طبیعی آن بهره می‌گرفتند (شکل شماره ۱۹). این روش نه تنها امنیت مواد ذخیره شده را در برابر حیوانات و انسان‌ها افزایش می‌داد، بلکه به دلیل استفاده از مصالح بومی مانند سنگ و خاک، هماهنگ و سازگار با محیط اطراف نیز بود.



شکل ۱۹. تصویری از یک اشکفت در منطقه بیلاقی ساردو-راین و طرح مقطعی از آن

نتیجه‌گیری

معماری عشایری یک بخش اساسی از فرهنگ و هویت جوامع کوچ‌نشین می‌باشد که به طور خاص در پی تعامل با محیط زیست و بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود شکل گرفته‌است. این معماری نه تنها ابزاری برای تأمین نیازهای زیستی در دوران کوچ می‌باشد، بلکه نمادی از آگاهی، انعطاف‌پذیری، و پایداری جوامع عشایری در برابر تغییرات اقلیمی و فرهنگی است. معماری عشایری تنها محدود به معماری «مسکن موقت» عشایر نمی‌باشد بلکه، «معماری عشایری» هنر طراحی و ساخت کلیه سازه‌هایی است که توسط انسان کوچ‌رو طراحی، اجرا و نگهداری می‌شود. «مسکن موقت عشایری» از جمله: سیاه‌چادر، آلاچیق، کپر، موزیف و اوی، خود گونه‌ای از گونه‌های «معماری عشایری» است. برای درک بهتر و شفاف‌تر معماری عشایری، سازه‌های ساخته شده توسط عشایر را می‌توان گونه‌بندی کرد. معماری عشایری بر اساس ماهیت کوچ و حرکت، الگوی «مکانی- زمانی» را شکل می‌دهد که این الگو، گونه‌های (سازه منقول، سازه نیمه منقول و سازه غیر منقول) را شامل می‌شود. معماری عشایری بر حسب نیاز زیستی آن جامعه دارای الگو عملکردهای متفاوتی می‌باشد که بر اساس این الگو، معماری عشایری شامل هفت گونه: (یورت، فضای دام، فضای انبار، فضای تفریحی، فضای خدماتی-تجاری، مقبره و دفاعی) است. مطالعه گونه‌شناسی این سازه‌ها و تحلیل آن‌ها بر اساس الگوهای مکانی-زمانی و عملکردی، تحلیلی جامع‌نگر از معماری عشایری ارائه می‌دهد؛ تحلیلی که همزمان ابعاد کالبدی، اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. این رویکرد نه تنها به درک عمیق‌تری از منطق درونی معماری عشایری منجر می‌شود، بلکه می‌تواند مبنای مناسبی برای تدوین راهبردهای حفاظتی، مستندسازی و ثبت میراث ملموس و ناملموس مرتبط با آن باشد. ویژگی خاص این دو نوع گونه‌بندی معماری عشایر این می‌باشد که به کلیه سازه‌های معماری عشایری توجه دارد و آن‌ها را در خود جای می‌دهد که نشان‌دهنده تنوع بسیار معماری عشایری در سراسر ایران است. در نهایت، معماری عشایری نه تنها باید به‌عنوان یک موضوع تاریخی بلکه به‌عنوان میراث فرهنگی می‌بایست مستندسازی و حفاظت شود تا علاوه بر حفظ هویت فرهنگی، از تجربه‌های مبتنی بر دانش بومی برای توسعه پایدار و معماری سازگار با طبیعت بهره‌برداری گردد.

سپاسگزاری

با سپاس از جناب مهندس صابر فلاح شیخ‌لری که با انجام ترسیمات دستی، در ارتقای کیفیت ارائه این مقاله یاری‌رسان بودند.

منابع

- آقایی، بهروز، حصار، مرتضی، و کرمی، حمید. (۱۳۹۷). گونه‌شناسی معماری جوامع دام‌پرور کوچ‌رو: مقیاسی برای مطالعات باستان‌مردم‌شناسی. مطالعات باستان‌شناسی، ۱۰(۱)، ۴۰-۲۱. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2018.210944.142307>
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۶۷). مرآة البلدان (محدث‌هاشم و نوایی عبدالحسین). تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- افشاری، محسن. (۱۴۰۰). گونه‌شناسی معماری سیاه‌چادر ایل قشقای. مرمت و معماری ایران، ۲۵(۱۱)، ۷۲-۵۵-۱. <https://mmi.aui.ac.ir/article-1-۵۵-۷۲>. 763-fa.html
- امان‌الهی‌بهاروند، سکندر. (۱۳۶۰). کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امان‌الهی‌بهاروند، سکندر. (۱۳۸۳). زوال کوچ‌نشینی در ایران: یک‌جانشینی ایلات و عشایر. مطالعات ملی، ۵(۱)، ۱۵۵-۱۵۰. https://www.rjnsq.ir/article_103197.html
- امان‌الهی‌بهاروند، سکندر. (۱۳۹۳). قوم لر: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران. تهران: آگه.
- بابامیرساحی، سعید. (۱۳۹۹). پژوهشی نو بر مفهوم کارکردی معماری صخره‌ای (دستکند) کوچ‌نشینان بختیاری، با رویکرد قوم باستان‌شناسی (مطالعه موردی: بردگوری‌ها). جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۵(۱)، ۱۶۶-۱۵۱. https://iaej.sku.ac.ir/article_10216.html
- پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۷۱). کوچ‌نشینی در شمال خراسان. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ترکمن، ثمین، و سلطانزاده، حسین. (۱۳۹۹). بازتاب فرهنگ در معماری سکونتگاه‌های ایلات، نمونه مورد بررسی: عشایر ترکمن. معماری‌شناسی، ۳(۱۵)، ۱۶۲-۱۷۰. https://memarishenasi.ir/files/cd_papers/r_468_200718112154.pdf
- توفیقیان اصل، سید امیر. (۱۴۰۰). بررسی دانش بومی بر پایداری زیست‌محیطی عشایر کوچ‌گر ایل ممسنی. مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان، ۱(۱)، ۱۳۱-۱۴۷. https://www.jsnap.ir/article_145492.html
- حساس، نجمه. (۱۳۹۲). از خانه تا سیاه‌خانه جایگاه معماری در سیاه‌چادر کوچ‌نشینان. در اولین همایش ملی معماری، مرمت، شهرسازی و محیط زیست پایدار. <https://www.sid.ir/files/server/jf/1000381395hm1209.pdf>

- حصاری، پدram، و حافظی، سمیرا. (۱۴۰۳). بررسی مولفه‌های مکان‌یابی مسکن اضطراری موقت بر پایه‌ی الگوی سکونت عشایر خراسان رضوی. مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان، (۱)۴، ۳۳-۴۶. https://www.jsnap.ir/article_191406.html
- حمیدرضا سعیدی، گراغانی، حسین، ارزانی، و فاطمه رزاقی، بورخانی. (۱۳۹۵). بوم‌شناسی فرهنگی؛ تحلیل دانش بومی‌زنان عشایر ایل سلیمانی در فرآیند توسعه پایدار مراتع. دانش‌های بومی ایران، ۳، ۱۹۹-۱۷۳. https://qjik.atu.ac.ir/article_7901.html
- خالقی، عقیل. (۱۴۰۱). شناسایی پیشران‌های کلیدی توسعه گردشگری عشایری (مطالعه موردی: جشنواره منطقه عشایری قره‌قیه آذربایجان شرقی). مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان، (۲)۱، ۱۵۴-۱۳۷. https://www.jsnap.ir/article_148930.html
- داناتی‌نیا، احمد، و ایل بیگی‌پور، فرانک. (۱۳۹۶). ویژگی‌های منظر فرهنگی عشایر بختیاری و تأثیر آن در ساختار معماری کوچ‌نشینی. باغ نظر، (۱۴)۵۷، ۷۴-۶۳. https://www.bagh-sj.com/article_57879.html
- درویشی، یوسف، و خداداد، مهدی. (۱۴۰۱). نقش عشایر در اقتصاد مقاومتی و امنیتی نسبت به سکونتگاه‌های شهری (مطالعه موردی: عشایر شاهسون). مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان، (۱)۲، ۹۹-۱۰۸. https://www.jsnap.ir/article_159877.html
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه (حسینی حمید، ویراستار). تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ روزنه.
- رئیس‌نافچی، مهدی، طالبی، خاطره، و آزاد، میترا. (۱۳۹۹). گوت‌ک‌مال. دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، ۶، ۲۹۶-۲۵۵. https://qjik.atu.ac.ir/article_12453.html
- رنجبر، ناصر، و محمودی، مهنوش. (۱۳۹۹). ریخت‌شناسی سیاه‌چادر در عشایر جنوب‌غرب ایران (مطالعه موردی: عشایر جنوب استان ایلام و شمال استان خوزستان). هنر و تمدن شرق، ۸، ۲۶-۱۵. http://www.jaco-sj.com/article_105123.html
- روحی، ترانه. (۱۳۹۵). سیاه‌چادر؛ معماری عشایر کوچ‌نشین. فرهنگ مردم ایران، ۴۵.
- سلیمانی‌امیرشکاری، امین‌رضا. (۱۳۹۸). طرح حفاظت و مرمت معماری عشایری عشایر سلیمانی (نمونه موردی سیاه‌چادر تخت سرتشک و عمارت تخت گرامی‌خان شهرستان رابر کرمان). تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه شهید بهشتی - دانشکده معماری و شهرسازی.
- شعبانی، رضا. (۱۳۹۰). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. قم: نشر قومس.
- شهسواری، میثم، و امیرحاجلو، سعید. (۱۳۹۹). پژوهشی در چیستی و کارکرد قلعه سلیمان جیرفت. مجله مطالعات ایرانی، (۱۹)۳۸. https://jis.uk.ac.ir/article_2848.html
- ضرغامی، اسماعیل. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مسکن عشایر ایران. مسکن و محیط روستا، (۳۵)۱۵۵، ۳۶-۱۹. <https://jhre.ir/article-1-1370-fa.html>
- علی‌پور، لیلا، و حجت، عیسی. (۱۳۹۰). بازار عشایری چندکارکردی: گامی در راستای پایداری زندگی عشایر کوچنده. روستا و توسعه، (۵۳)۱۴، ۱۴۹-۱۷۲. http://rvt.agri-peri.ac.ir/article_59175.html
- عمید، حسن. (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی عمید شامل واژه‌های فارسی و لغات عربی مصطلح در زبان فارسی: ع - ی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- غفاری، هیبت‌الله. (۱۳۶۸). ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد (۱۳۰۰-۱۳۶۴ هجری شمسی). تهران: نشر نی.
- فیلبرگ، کارل گونار. (۱۳۷۲). سیاه‌چادر: مسکن کوچ‌نشینان و نیمه‌کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ (اصغر کریمی). مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- کیانی، منوچهر. (۱۳۷۶). سیه چادرها: تحقیقی از زندگی مردم ایل قشقایی. تهران: کیان نشر.
- گروسی، عباس‌عبدالله. (۱۳۶۹). آئین‌های زایش و رویش در جنوب کرمان. نثر پژوهی ادب فارسی، (۱)۱، ۱۰۳-۶۹.
- مرادی، ابراهیم، عباس‌نژاد، حسن، و ناصری، وحید. (۱۳۹۷). بررسی و شناسایی گونه‌های معماری انبار غلات در زندگی نیمه کوچ‌نشینی کوهپایه‌های زاگرس در استان ایلام. مسکن و محیط روستا، (۳۷)۱۶۲. <https://jhre.ir/article-1-800-fa.html>
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۸). سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۸۷ نتایج تفصیلی. تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل.
- مشفق‌فر، ابراهیم. (۱۳۸۲). کارکرد نظامی ایلات و عشایر در ایران. مطالعات راهبردی بسیج.
- معماربان، غلامحسین، و طبرسا، محمدعلی. (۱۳۹۲). گونه و گونه‌شناسی معماری. معماری و شهرسازی ایران. https://www.isau.ir/article_61978.html
- مقدس جعفری، محمدحسن. (۱۳۷۹). سلیمانی‌ها: گذری بر قلمرو جامعه‌شناسی عشایری (پورافکاری جهانگیر و مدبری محمود). کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- میرتقیان رودسری، سید محمد. (۱۴۰۲). تحلیل روند پژوهش‌های گردشگری عشایری در ایران. مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان. https://www.jsnap.ir/article_192472.html

- Hassas, N. (2021). Typology and comparative analysis of black tents built in tradition of Iranian tribes (Doctoral dissertation, Gdańsk University of Technology). Retrieved from https://mostwiedzy.pl/pl/publication/download/1/typology-and-comparative-analysis-of-black-tents-built-in-tradition-of-iranian-tribes_68113.pdf
- Hassas, N., & Borucka, J. (2019). A comparative study of Iranian nomadic housing. *ISVS e-journal*, 6, 1–11. https://isvshome.com/pdf/ISVS_6-2/ISVS-ej-6.2.1-Justyna-Final-Published.pdf
- Mojahedi, M. R., Vafamehr, M., & Ekhlassi, A. (2021). Designing post-disaster temporary housing inspired by the housing of indigenous nomads of Iran. *International Journal of Low-Carbon Technologies*, 16(2), 436–446. <https://ideas.repec.org/a/oup/ijlctc/v16y2021i2p436-446..html>
- Trisno, R., Husin, D., & Lianto, F. (2023). Reconceptualising nomadic architecture: From the body to the space creation. *City, Territory and Architecture*, 10(1), 1.
- Vundi, N., & Koome, P. (2023). Nomadic pastoralism and sustainable livelihoods in the 21st century: An assessment of current practices, challenges and prospects for pastoralists in Samburu County, Kenya. *East African Journal of Arts and Social Sciences*, 6(2), 341–355.
- Yousefi, M., Tamassoki, E., & Tamassoki, E. (2022). Production progress and its role in nomadic ecotourism: A case study of active nomadic ecotourism centers in Fars Province, Iran. *Central Asian Journal of Environmental Science and Technology Innovation*, 3(1), 10–15. https://www.cas-press.com/article_145323.html
<https://earth.google.com/web>